و س

امت

وكذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا

هفته‌نامه
شمارهٔ ۱
چهارشنبه ۲۹ فروردین ۵۸
زیر نظر شورای نویسندگان
بها ۱۰ ریال

در این شماره:
مصاحبه با استاد شریعتی
کار و کارگران
هنر و ادبیات
مقالات

سرمقاله

اجازه ندهیم فاجعه رخ دهد!

در ادامه راه دراز و دشواری که پشت سر گذاشته‌ایم، انتشار هفته‌نامهٔ امت گامی جدید و آغازی تازه است که اگر به ضرورت آن ایمان و اطمینان نداشتیم، هرگز دست بآن نمی‌زدیم. انقلاب ایران خواهی نخواهی ما را در برابر رسالت بزرگی قرار داده است. نظام شاهنشاهی دوهزار و پانصد ساله فرو ریخته است و ناچار باید نظمی نو و جامعه‌ای تازه بوجود آید. رژیم کهنسال سلطنتی در پشت سر خود یکدنیا مصائب و آسیب‌های عمیق اجتماعی ـ اقتصادی و فرهنگی برجای گذارده است. اگر مشکلات به مسایل اقتصادی و مادی محدود باشد، غلبه بر آنها آسان است. کمی فداکاری، خردمندی و صبر و مقاومت کافی است تا خرابیها ترمیم شود. اما فاجعه بزرگ از آنجا برمی‌خیزد که سلطه نظام استبدادی و اقدامات استعمارگران در طول چندین قرن، ضربات مهلکی بر فرهنگ و نظام ارزشهای اجتماعی ما وارد آورده است. اعمال سیاست خشن پلیسی و رواج اخلاق و روحیه استبدادی، توأم با اشاعه فساد و بی‌بندو باری، فرصت بسیار کمی برای رشد و تشکل و انسجام نیروهای متعهد، آگاه و پای‌بند به ارزشهای اصیل مردمی و مذهبی، باقی گذاشت. حاکمیت زور و سرمایه منافع توده و مصالح امت را بر باد داد و ماسک تزویری که دزدان و متجاوزان به حقوق مردم بر چهره زدند، ارزشها را واژگون ومتزلزل ساخت و درهم ریخت.

هر نظام اجتماعی و سیستم حکومتی فرهنگ و اخلاقیات خاص خود را رواج میدهد، استبداد و سرمایه‌داری وابسته به استعمار جهان‌خوار و سودجو برای تحکیم موقعیت و تسلط خود ارزشها را تغییر داده نفع طلبی را در زننده‌ترین اشکال، برتری‌جوئی و جاه‌طلبی را همراه با کثیف‌ترین شیوه‌ها تبلیغ کرد و تعلیم داد، بطوریکه در این انقلاب تاریخی ـ فقط با یک نظام پلید سیاسی و اقتصادی و اجتماعی مواجه نیستیم که با دشمن سرسخت‌تر و کهنه‌کار و بیشتر پنهان و نامرعی یعنی یک فرهنگ فاسد و اخلاقیات سودجو و مغرض و قدرت‌طلبی و شخصیت‌پرور و برده‌ساز و سراسر آلوده به نیرنگ و نامردمی نیز روبرو می‌باشیم، از اینجا دشواری کار و مسئولیت ما آشکار میشود.

مهم نیست که دشمن تا چه حد مکار و دژخیم و پلید است ـ مهم نیست که تا چه‌حد نیرومند و پرقدرت است. زیادی تعداد مزدوران ساواک و توطئه‌های آمریکای جهانخوار و نوکران شاه، اهمیت ندارد ـ نیروی خلقی و ایمانی مردمی که استبداد نیرومند محمدرضاشاهی را شکست داد. می‌تواند با این توطئه‌ها مقابله کند و پیروز شود. می‌بینید که پاسداران انقلاب با همکاری مردم هشیار ـ با چه سرعتی، خائنان و مزدوران را بازداشت می‌کنند و از مخفی‌گاههایشان بیرون می‌کشند و در برابر میز اتهام دادگاه اسلامی خلق می‌نشانند. بالاتر از این دشواری مبارزه با پایگاههای اقتصادی استعمار یعنی سرمایه‌داری وابسته و غلبه بر بحران اقتصادی ناشی از همین خصلت وابستگی نیز چندان اهمیت ندارد. درست است که ما هم‌اکنون در برابر یک بحران قرار داریم ـ بحرانی که نتیجه تسلط شوم دزدان بیت‌المال بر منابع ثروت کشور و استثمار زحمتکشان و خدمت به سرمایه‌داری جهانی است.

بحرانی که سرمایه‌داران غارتگر و جنایتکار مسبب آن هستند و هم‌اکنون آنرا دامن می‌زنند، سرمایه‌داران و وابستگان به شاه و خاندان پهلوی و نوکران شرکتهای بزرگ بیگانه که میلیاردها از ثروت کشور ما را طی یکی دو سال بسرعت خارج کردند. ذخیره ارزی میهن ما را تا آخرین قطره بیغما بردند. میلیاردها حاصل رنج کارگران را به بانکها و مؤسسات تجاری و صنعتی در اروپا و آمریکا منتقل ساختند و بعضی موفق به فرار شدند و بعضی در اختفا بسر می‌برند و

بقیه در صفحه ۲

جنبش مسلمانان مبارز: برای پاسداری دست‌آوردهای انقلاب

تشکیل مرکزیتی قوی و انقلابی ضروریست

* ضدانقلابیون و فرصت‌طلبان خواهان تضعیف جنبش‌اند

موضع جنبش مسلمانان مبارز درباره حوادث اخیر همراه با یک پیشنهاد

بسم الله

حادثه‌ای که در چند روز قبل اتفاق افتاد و سبب شد مجاهد بزرگ آیت الله طالقانی دل آزرده و به اعتراض خانه را ترک گویند تنها نشانه‌ای از واقعیت‌هائی است که پیش از این هم بصورتهای مختلف بروز می‌کرد. فقط تنها همین حادثه منفرد نمی‌توانست مجاهد عزیز و آزاده ما را تا این درجه متاثر کند که در این شرایط حساس به اقدامی دست بزند که همهٔ انقلابیون راستین و مسلمانان مبارز ما را عمیقا" نسبت به سرنوشت انقلاب نگران ساخته است. صرفنظر از ماهیت واقعه و دلائل رخداد آن که بعدها بهتر است توسط ایشان روشن و توضیح داده شود، نفس وقوع این نوع رویدادها از نابسامانیهای ریشه‌داری حکایت می‌کند. مسلما" حادثه چند روز پیش یکی از موارد متعددی است که از مدتها پیش موجب نگرانی خاطر آیت‌الله طالقانی گردیده‌اند.

از یک زاویه، حادثه نتیجهٔ اقدام نسنجیده و ناشی از عدم مسئولیت چند نفر رخ داد که پیش از آنهم به صورتهای مختلف بروز کرده بود. اینکه هر فرد یا گروهی که اسلحه‌ای بدست دارد و بنام انقلاب مجاز به استفاده از آن به خود اجازه دهد از روی تشخیص فردی و روی اغراض گروهی و یا برای تسویه کردن حسابهای خصوصی و حزبی دست بهر عملی بزند فی‌نفسه محکوم است زیرا اگر چنین شیوه‌ای مجاز شناخته شود باید خیلی زود فاتحه انقلاب را بخوانیم و شاهد درگیریها و نزاعهای شبانه‌روزی گروهها و احزاب و افراد باشیم و همه نیروهای خود را صرف مبارزات داخلی کرده و به دشمن فرصت دهیم به‌آسانی بر ما بتازد و قدرت ما را همراه انقلاب بنابودی کشاند.

از یک زاویه دیگر حادثه از این حقیقت تلخ گواهی می‌دهد که انقلاب از یک رهبری قاطع و متمرکز که مخصوصا" در شرایط کنونی بسیار ضروری است محروم می‌باشد. نیروها و قطب‌های مختلف و متضادی دست در کار تصمیم‌گیری و رهبری امورند و هر یک تشخیص خاص فردی یا گروهی، مصالح و منافع خود را ملاک قضاوت و عمل قرار میدهند. انقلاب بیک رهبری قاطع و متمرکز احتیاج دارد. ما از ابتدا و در آستانه پیروزی و بعد از آن بکرات این ضرورت را یادآور و از این ضعف پرده برداشتیم و ضرورت ایجاد یک مرکزیت قوی و انقلابی و اصیل را برای رهبری انقلاب و تصمیم‌گیری با اهمیت شمردیم. انقلاب بدون یک چنین رهبری متمرکز واحد ناچار به هرج و مرج می‌کشد و زمینه برای رشد ضد انقلاب و فرصت‌طلبی فراهم میگردد حادثه چند روز پیش و حوادث بسیاری که در همین ردیف رخ داده و می‌دهد یا کشمکشهای بین افراد و گروهها بر سر کسب قدرت و اشغال مواضع تصمیم‌گیری و فرماندهی و نفوذ جریانات ارتجاعی و فرصت ـ طلبانه در مراکز تصمیم‌گیری و اجرائی همگی در نتیجه نبودن یک چنین رهبری قوی و انقلابی است، اگر چنانکه ضرورت هر انقلابی ایجاب میکند و ما بارها پیشنهاد کردیم یک شورای رهبری انقلاب از عناصر اصیل انقلابی با تجربه مبارزه و بینش توحیدی و مورد اعتماد امام سکان سرنوشت انقلاب را بدست می‌گرفت، همه‌قدرتهای اجرائی یکسره زیر نظارت و فرماندهی آن در می‌آمدند و اگر این شورا چنانکه باز هم ضرورت شرایط انقلابی است: با قاطعیت با مسایل برخورد می‌کرد امکان نداشت حوادثی از آن نوع که شاهد آن بودیم بروز کند، امکان نداشت هر کس و هر گروه و هر جریان غیر اصیل از بازار آشفته و از ضعف مرکزیت انقلابی به نفع تمایلات و هدفهای خویش استفاده کند و سرنوشت انقلاب خلق را ببازی گیرد، کشمکش بین عناصری که در اندیشه کسب قدرت‌اند اقدامات کودکانه و غیر مسئول اشخاص احزاب و گروهها در وهله اول فرصت مناسبی بدست ارتجاع و ضد انقلاب و فرصت‌طلبان میدهد تا جبهه انقلاب را تضعیف کند. تضعیف این جبهه بسود هر سه جریان فوق است. ارتجاع بهتر میتواند مواضع جدیدی بدست آورد و پر و بال بگشاید، ضد انقلاب، مزدوران امپریالیسم از تیغ انتقام و مجازات خلق فرار میکنند و خوشحال از درگیریهای داخلی جبهه خلق به آینده امیدوار میشوند و عناصر و جریانات فرصت‌طلبانه موقع را برای تضعیف بیشتر انقلاب اسلامی و رهبری اصیل آن مغتنم می‌شمارند در نهایت امر تنها

بقیه در صفحه ۲

ارتش در رژیم پهلوی

دکتر حبیب‌اله پیمان

یکی از فوری‌ترین، پر اهمیت‌ترین مسایل انقلاب پیروزمند اسلامی در این روزهای بحرانی و پس از درهم کوبیدن قدرت استبداد محمدرضاشاهی، نحوه برخورد با ارتش و سازمانهای انتظامی و هم چنین چگونگی دفاع از انقلاب در برابر ضد انقلاب است.

تردید نیست که ارتش ایران همانند ارتشهای همهٔ نظامهای استبدادی، و ضد مردمی برای سرکوبی خلق و حراست از نظام موجود و نفوذ و سلطه استعمار بوجود آمد.

استعمار انگلستان در فاصله سالهای بعد از نهضت مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹ خود را با نهضتهای انقلابی رو به رشد مردم مواجه یافت. آزادیخواهان ایران که اشرافیت و عمله استبداد و مزدوران استعمار را در رأس کار می‌دیدند و مشروطه تنها پوششی شده بود برای تثبیت موقعیت ارتجاع و نفوذ استعمار، مبارزه تازه‌ای را بر سر تغییر حکومت ضدمردمی ایران آغاز کردند. ولی به دلائلی این مبارزات همانند مبارزات مردم در آستانه نهضت مشروطیت از یکپارچگی و هم‌آهنگی کمتری برخوردار بود و بصورت پراکنده اما با خصلت انقلابی‌تری در نقاط مختلف ایران ظاهر گشت. قیام مسلحانه میرزا ـ کوچک در جنگل‌های شمال و قیام خیابانی در تبریز و قیام محمدتقی ـ خان پسیان در خراسان و نهضت مردم فارس بویژه در شیراز و هم چنین تلاشهای آزادیخواهان راستین در تهران، نشانه‌های رشد، گسترش مبارزات انقلابی علیه ساخت ضدمردمی و ارتجاعی و استعماری نظام حاکم بود.

استعمار انگلیس که با مهارت تمام مزدوران خود را در صفوف مشروطه‌خواهان وارد کرد و اکنون مواضع خویش را تدریجا" استحکام می‌بخشید، رشد این نهضتها را بزیان منافع استعماری خود دید و با توجه به تزلزل و عدم‌انسجام دولتهای مرکزی و پراکندگی قدرت و ساخت عشایری جامعه و آسیب‌پذیر زیاد حکومت ارتجاعی در برابر شورشهای مردمی و مبارزه آزادیخواهان، بر آن شد تا با تأسیس یک دولت متمرکز و مقتدر و روی کار آوردن یک قلدر نظامی و تاسیس یک ارتش مزدور پایگاه قابل اطمینانی در برابر مردم و آزادیخواهان بدست آورد. پیش از آن مجبور بود با قدرتها و عناصر متنفذ، بسیار زیادی برخورد کند و تعادل قوا را به‌نفع خویش برقرار سازد ـ این تعادل برای مدت طولانی پایدار باقی نمی‌ماند مثلا" نفوذ در عشایر

بقیه در صفحه ۵

تا برقراری جامعه بی طبقه توحیدی نهضت ادامه دارد

سرمقاله...

بعضی دیگر بعد از یک عقب‌نشینی موقت، آرام آرام جلو می‌آیند و می‌کوشند با دو دوزه بازی کردن مواضع پیشین را تثبیت کنند و برای این منظور بحران اقتصادی را با کارشکنی‌های ماهرانه عمیق می‌سازند تا تعداد بیشتری از کارگران بیکار شوند. پولها را خارج می‌کنند ـ مواد اولیه را سفارش نمی‌دهند ـ موٴسسه را بکار نمی‌اندازند ـ بهانه‌تراشی می‌کنند ـ تا انقلاب را بزانو درآورند. باوجود این با سرمایه‌داری خائن و پلید هم میشود با روشی قاطع و انقلابی برخورد کرد ـ و کارش را ساخت از او خلع ید کرد و به کمک توده‌های آگاه و در سایه ایمان و شور انقلابی زحمتکشان ـ همه ذخیره مادی و انسانی خلق را بکار انداخت و بحران را مهار کرد و به رشد و شکوفایی اقتصادی رسید.

پس چه چیز ما را نگران میسازد و کار را دشوار و سخت، ضعف جبهه دوست، یعنی جبهه انقلاب.

جبهه‌ای که اتحادش در برابر دشمن تاحدودی متزلزل شده است و راه روشن و مستقیم او بسوی آینده، به تیرگی و اعوجاج دچارگردیده و هرکس سازی می‌زند و نوایی بلند می‌کند. هشیاری انقلابی بسرعت ازبین می‌رود و تناقضات شدت می‌گیرد از جمله ضعف و نارسایی در برخورد با مسایل اقوام و ملیت‌ها و تأخیر در طرح راه‌حل‌ها، زمینه‌را برای تحریکات دشمن مساعد میکند، در حالیکه موضع اسلام دربرابر این مسئله کاملا" روشن و صریح و انسانی و مترقی است. مسئولین امر به موقع و قاطع آنرا طرح و مبنای عمل قرار نمی‌دهند ـ آنقدر تردید تزلزل و غفلت از خود نشان میدهند تا سمپاشی دشمن و فرصت‌طلبان ـ ذهن و اندیشه مردم ستمدیده و اقوام تحت ستم واستبداد را مغشوش و دلهای آنان را نگران میسازد، بطوریکه در آشفتگی فکری و سیاسی حاصله حل مسئله پیچیده و طولانی میشود ـ نظیر همین برخورد در برابر مسئله کارخانه‌ها و موٴسسات تولیدی و بیکاری کارگران بچشم میخورد. کسی نمی‌گوید یک شبه میتوان معجزه کرد. اما اگر از همهٔ ظرفیت انقلابی و نیروی ایمان خلق استفاده کنیم چنانکه امام بآن توجه خاص دارد ـ انجام بسیاری اقدامات قاطع و انقلابی امکان‌پذیر است.

ولی جبههٔ انقلاب ضعف‌های دیگری هم دارد، ضعف‌هایی که حاصل نفوذ عناصر غیرانقلابی و گاه ضدانقلابی در داخل صفوف انقلابیون است. ضعف‌هایی که نتیجه نفوذ ارتجاع در جبههٔ انقلاب است، ضعف‌هایی که از اشتباه در موضع‌گیری و مشی و روش گروهها و افراد و درک نادرست از واقعیت‌ها و مکتب برمی‌خیزد. ضعف‌هایی که از تنگ‌نظریهای گروهی ناشی میشوند وضعف‌هایی که مربوط بخصلتهای منفی در شخصیت افراداست. در مورداخیر سرچشمه بسیاری درگیریهای غیرمنطقی و برخوردهای غیرصادقانه‌و دوراز معیارها و ارزشهای انقلابی و اسلامی است.

در این رابطه هدف ما و آرمانهای انقلاب و مصالح امت بازیچه اغراض شخصی و گروهی و جاه‌طلبی‌ها و برتری‌جوئیهای فردی می‌شود، آنان برای خود سینه می‌زنند و در اندیشه کسب قدرت و موقعیت هستند، تدریجا" یاران دیروز دشمنان امروز می‌شوند.

وقتی حقیقت و اصول فراموش شد، از اشخاص وگروهها اعمال غیرمنطقی و غیراصولی سر می‌زند و هر عمل غیرمنطقی عکس‌العمل غیرمنطقی پدید می‌آورد ـ فرصت‌طلبی و استفاده از موقعیت‌ها برای پیشبرد مقاصد خاص شخصی و گروهی اگرچه به زیان انقلاب و به سود دشمنان مردم باشد، عادی و مجاز شمرده می‌شود و ادامه و رشد این جریان بازار آشفته بوجود می‌آورد که در آن گوهر اصل از بدل باز ـ شناخته نمی‌شود و کم‌کم انقلابی‌نمائی، تزویر، شارلاتانی وبقول معروف زرنگی! میدان عمل پیدا می‌کند. عناصر و نیروهای اصیل و با تقوی فضا را مسموم می‌یابند و نفس کشیدن را دشوار و لاجرم صحنه را ترک می‌کنند ـ زیرا اسلحه راستی و صداقت و تقوی و شجاعت را کند و بی‌اثر می‌یابند. تردیدنیست که اگر این‌ضعف‌ها باقی بمانند ـ اگر ریشه‌های انحراف گسترده شوند، از جبهه انقلاب اثری باقی نمی‌ماند تا بتواند در برابر ضد انقلاب ایستادگی کند.

فراموش نکنیم که رسالت بزرگی در برابر تاریخ، در برابرجهان و نسلهای آینده کشورمان بر دوش ما نهاده شده است ـ رسالت دگرگون کردن نظام ضد مردمی و گام برداشتن بسوی نظام توحیدی ـ جهان چشم‌انتظار ماست و قلبهای مشتاق و آرزومند میلیونها انسان تحت ستم بخاطر اقداماتی که انجام می‌دهیم می‌طپد. دشمن‌روی هر حرکت ما حساب می‌کند و هر خطای ما را غنیمت می‌گیرد. تصور می‌کند زمان بسود اوست زمانی که طی آن تناقضات و ضعفهای ما آشکارتر شود و توش و توان انقلابی ما تحلیل رود، مردم پرشور و فداکار به‌خانه‌ها و لاک‌های خود بازگردند ـ مایوس و دلسرد تسلیم حوادث شوند و انقلابیون راستین در انزوا فاقد هرگونه قدرت عمل، و گرگان گوش خوابانیده که در کمین‌اند براه افتند.

اجازه ندهیم این فاجعه رخ دهد! و خون دهها هزار شهید و حاصل فداکاری میلیونها نفر پایمال گردد. روی قدرت و ایمان و شور انقلابی مردم حساب کنیم و از آن نیروئی منسجم و متحد علیه موانع و دشواریها بسازیم. ما در یک جامعه و موقعیت انقلابی به کارها و اقدامات انقلابی نیاز داریم ـ به مردان با تقوا و با روحیه و بینش انقلابی و به مردمی متحد و آگاه و هشیار و همیشه در میدان ـ عاملی که ما را در برابر دشمن توانا کرده نیروی بپا خاسته وآزاد شده مردمی بود که تحت رهبری آگاه و صادق خود به وحدت رسیدند ـ نقطهٔ اتکای این نیرو هنوز هم همان اهرم نیرومند رهبری است ـ چه اصراری هست که مردم ما پراکنده و ناامید شوند و کدام اقدام چشمگیر و کدام برنامه تبلیغاتی و تعلیماتی و فرهنگی در جهت حفظ این شور و ایمان انقلابی و تحرک مردمی انجام داده و می‌دهیم. اگر مردم در صحنه نمانند و مأیوس شوند چه کسی شما را و ما را در برابر دشمن یاری می‌کند و در برابر خدا گواه می‌شود. شیوهٔ عمل امام می‌تواند سرمشق ما شود ـ شیوه‌ای که در آن طرف خطاب مردم‌اند و مسئولیت به آنها واگذار می‌شود و قدرت آنها بکار می‌افتد و خواستها و مصالح آنان ملاک قرار می‌گیرد.

ما هم شما مردم را مخاطب می‌سازیم ـ شما که قدرت پیروز انقلاب هستید و شما که پاسداران دستاوردهای آن و هنوز هم فرزندان از جان گذشته‌تان در صف مقدم جبهه در تیررس مزدوران خصم، از انقلاب پاسداری میکنند ـ شما هستید که باید بیش از هرکس نسبت به سرنوشت انقلاب حساس باشید و با اتحادکلمه، با تشکل و با هشیاری ـ قدرت خردکننده خود را علیه همه نیروهای بازدارندهٔ انقلاب بکار برید ـ کسانی را که به‌منظور حفظ امتیازات مادی و اجتماعی به‌طرفداری از انقلاب و اسلام تظاهر می‌کنند ـ با قاطعیت طرد سازید ـ جبهه ارتجاع را از جبهه انقلاب جدا و منافق را رسوا و کسانی را که در پی کسب قدرت و جاه و رهبری و ارضاء تمایلات شخصی با سرپوش انقلاب کاری می‌کنند محکوم سازید

اکنون جبههٔ مبارزه و انقلاب ما گسترده‌تر شده است ـ پیش از این اگر دریک‌جبهه می‌جنگیدیم اکنون لااقل دوجبههٔ دیگر در برابرما گشوده شده است. پیش از این فقط دشمن رودررو بود و اکنون منافقان و ریاکاران هم هستند ـ ارتجاع مزور هم هست و سرمایه‌داران، دزدان بیت‌المال از یکسو و قدرت‌طلبان و داوطلبان جاه و مقام از سوی دیگر و هریک چشم امید به مردمی دوخته‌اند که فقط صداقت دارند تا که از آنها مرکبی بسازند برای رسیدن به مقصود ـ و همه شعارهای مردمی و انقلابی بر دوش می‌کشند و سر می‌دهند و خود را مدافع و میراث‌دار حقیقی انقلاب می‌شمارند ـ بهمین دلیل کار مردم شوارتر است. در این جنجال بازار آشفتهٔ فرصت‌طلبی، مردم باید جبهه حق را و دشمنان خود را بازشناسند. اگر بهمان اندازه که در برابر مزدوران رژیم پیشین قاطع عمل می‌کنیم ـ در برابر هر دشمن منافق و مرتجع و فرصت‌طلبی با قاطعیت روبرو شویم ـ امید هست که پیروز شویم.

و دست آخر بیاد داشته باشیم که فرصت نابود ساختن دشمن چندان دراز نیست. اوضاع گذشته اگر ظرف مدت‌کوتاهی دگرگون نشود و مناسبات توحیدی برقرار نگردد ـ بسیاری جنبه‌های نظام کهنه مجددا" محکم و باقی می‌مانند ـ وقتی می‌گوییم زمان به نفع دشمن کار می‌کند، مقصود فرصتی است که به او می‌دهیم و ضمن آن پایگاههایش را در اقتصاد و فرهنگ و سیاست متلاشی نمی‌کنیم ـ عناصر دشمن در صورت ادامهٔ نظم گذشته می‌توانند رنگ عوض کنند و موقعیت خود را حفظ کنند. معیارها باید به شیوه‌ای انقلابی عوض شوند و زیربنای مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی و اداری بکلی درهم شکسته شود. ارتش و سازمانهای اداری براساس تازه‌ای تجدیدسازمان شوند و قدرت اراده مردم و اصول انقلابی اسلامی در همه‌جا، اعمال و تحکیم شود ـ و اینهمه به نیروی انقلابی مردم و رهبری انقلابی امام میسر است. مردمی که در راه تشکیل امت براه افتاده‌اند. امتی از خلقهای آزاد و حاکم بر سرنوشت خود که دوش بدوش هم در مسیر واحد و بسوی هدف واحد حرکت می‌کنند ـ امتی که می‌رود تا اولین جامعه توحیدی را در جهان معاصر پی‌ریزی کند ـ امتی که می‌خواهد راه میانه خود را از میان بیراهه‌ها بسوی حق آزادی و عدالت بازکند و با کار عظیم خود برای همهٔ خلقهای جهان نمونه و سرمشق و گواه باشد. و هم در این راه پیامبر گرامی خویش را به‌عنوان عالیترین نمونه و جامعهٔ توحیدی اسلامی عصر نخستین انقلاب اسلامی را بعنوان "اسوه حسنه" پیش چشم دارد و شهید و گواه خویش می‌گیرد.

* * *

اعلامیه جنبش

نیروهای اصیل انقلابی مسلمان و خود انقلاب است که در این میان ضربه می‌بینند و ضعیف میشوند. ما نسبت به این وضعیت شکنندهٔ بحران‌زا به رهبران بزرگ انقلاب هشدار میدهیم، توجه نیروهای اصیل و مسئول انقلابی را به اهمیت و حساسیت موقع جلب مینمائیم.

قبل از همه از رهبری و پیشوای انقلاب امام خمینی و مجاهد عزیزآیت‌اله طالقانی می‌خواهیم قبل از آنکه قدرت مردم ضعیف‌شود و توده مبارز مایوس و دلسرد به‌خانه‌های خود بازگردند و قدرتهای ضد انقلابی تجدید قوا و تقویت موضع نمایند، پیش‌از آنکه فرصت تاریخی برای دادن تغییرات بنیادی از بین برود و صف متحد خلق به تجزیه و تفرقه و ضدیت و کشمکش تحلیل برنده دچار گردد، پیش از آنکه ضربات مهلکی از جانب ضد انقلاب بر ما وارد آید و یا دستاوردهای ما را نیروهای ارتجاعی بربایند و یا عناصر فرصت‌طلب و سود جو ابتکار عمل را در دست گیرند، پیش‌از آنکه توده مبارز ما در این اغتشاش فکری و سیاسی هشیاری و آگاهی خود را از دست‌بدهند و صداقت انقلابی خود را در اختیار این یا آن عنصر یا حزب و دسته قدرت‌طلب و غیر اصیل بگذارند، با یک تصمیم قاطع اقدام به‌تشکیل یک رهبری متمرکز، قاطع و اصیل انقلابی بنمایند و همه قدرتهای تصمیم‌گیری را در آنجا متمرکز کنند و زیرنظارت خویش به‌کار وادارند و سپس تمام دستگاههای اجرائی و دولت منحصرا" مجری تصمیمات این مرکز فرماندهی و تصمیم‌گیری باشند. بدیهی است *شورای رهبری انقلاب که با شرکت موٴثر حضرت آیت الله طالقانی و زیر نظر امام خمینی تشکیل میشود باید بوسیله شوراهای اسلامی خلقی که بسرعت در همه سطوح تشکیل میشود* حمایت و تغذیه شود، شوراهائی که در موٴسسات، ادارات، ارتش، کارخانجات، دانشگاهها، محله‌ها و روستاها تشکیل میشوند کار شورای رهبری انقلاب را در تصمیم‌گیریهای درست و در پیشبرد هدف آسان می‌نمایند.

شرط اصلی موفقیت یک چنین شورای رهبری‌انقلابی درآستگه نماینده واقعی پیشتاز انقلابی خلق مسلمان بامسئله معیارهای اساسی در انتخاب افراد آن مد نظر قرارگیرد. اگر شورای رهبری انقلاب نمایندگی واقعی همه نیروهای اصیل انقلابی و پیشتاز مسلمان را داشته باشد قادر خواهد بود حداکثر ظرفیت انسانی و معنوی جامعه‌را در جهت پیشبرد هدفهای خود بسیج و جلب کند و بر موانع و دشواریها و بحران اقتصادی ـ سیاسی کنونی غلبه کند. معیارهای اساسی که باید مبنای انتخاب اعضای شورای رهبری با انقلاب باشد عبارتند از: ایمان به اسلام راستین، داشتن تقوی و بینش انقلابی توحیدی، تجربه مبارزه با دشمن پیوند و کار با مردم و قدرت تصمیم‌گیری و قاطعیت درعمل.

و سپس خطاب ما بهمه انقلابیون صادق و بهمه مردم مبارز و فداکار است که با هشیاری و احساس مسئولیت تمام با مشکلات برخورد کنند و قدرت خود را در یک صف واحد برای غلبه بر آشفتگی‌های کنونی بکار اندازند و اجازه ندهید رهبری اصیل انقلاب با اینگونه اقدامات غیرمسئول و درگیریها و حوادث تضعیف شود. اجازه ندهید دشمن و یا عناصر فرصت‌طلب حوادثی از این قبیل را مستمسک سمپاشی و تفرقه‌اندازی و تضعیف روحیه مردم و بی‌اعتبار ساختن رهبری انقلاب قرار دهند، همه در یک صف واحد رهبران بزرگ خود امام خمینی و آیت‌الله طالقانی را یاری کنیم تا امر سامان دادن به انقلاب و ایجاد یک رهبری اصیل و متمرکز را به انجام برسانند.

ما قویا" خواستار بازگشت مجاهد گرانقدر آیت‌الله طالقانی و تامین شرایط مناسب جهت ادامه نقش حساس ایشان در رهبری مبارزات خلق هستیم. ما از ایشان و از مجاهد و قائد بزرگ امام خمینی تقاضا داریم پیشنهاد ما را دائر به ایجاد یک شورای رهبری انقلاب با خصوصیات مذکور مورد بررسی قرار دهند و با این اقدام انقلابی راه را برای رشد و تکامل حرکت انقلابی خلق مسلمان ایران بازگشایند.

درود بر قائد کبیر امام خمینی و مجاهد نستوه آیت‌اله‌طالقانی

جنبش مسلمانان مبارز

۵۸/۱/۲۷

* * *

وحدت نیروهای انقلابی مسلمان ضامن پیروزی ماست

استاد شریعتی:

در دورهٔ پهلوی بعلت تبلیغات مسمومی که شده بود تا شش ماه نتوانستیم نامی از قرآن و... ببریم



*** اطاعتی را که ملت ما از آقای خمینی کرد این اطاعت را نه امت از پیغمبر کرد نه یاران ائمه از امام ***

قبل از شروع به سئوال، از لطفی که استاد فرمودند و لحظاتی از اوقات گرانقدر خود را به پاسخ به سئوالات ما اختصاص دادند از جانب نشریه امت تشکر می‌کنم.

س ـ باتوجه به نقشی که شما در طول ۴۰ سال اخیر در حرکت اسلامی داشتید و با کوشش مداوم و خستگی‌ناپذیرتان سعی نمودیدتا نسل جوان روشنفکر وطن ما را به مفاهیم عمیق قرآن و هم‌چنین مسئله امامت و ولایت و رهبری آشنا سازید و در کنار این عمل بزرگ تربیت شاگردان اندیشمند خصوصا" استاد و شهید و شاهد نسل ما دکتر علی شریعتی، جایگاه ویژه‌ای برای شخص شما در این حرکت اسلامی بوجود آورده و از کسانی هستید که بذر این درخت تنومند انقلاب اسلامی را که امروز نه‌تنها شاخ و برگش تمام میهن ما را فرا گرفته بلکه مرزها را هم نیز در نور دیده است و میرود تا سایه فرح‌بخش خود را بر سرهمه انسانهای مترقی و مستضعف جهان بگستراند. از شما خواهش می‌کنم در ارتباط با مسائل فوق و برای اطلاع بیشتر خواهران و برادران جریان رشد حرکت اسلامی را که از کوره‌های ابتلاء همچون: دورهٔ رضاخانی که توسط انگلیسها روی کار آورده شد تا فرهنگ اسلامی ما را نابود و منابع روی زمینی و زیرزمینی ما را با برقراری رژیم دیکتاتوری بغارت دهد، و شهریور ۲۰ و اشغال ایران توسط نیروهای اشغالگر و فعالیت تبلیغات و تحریکات نیروهای وابسته به همسایه شمالی و جنوبی در ایران، و ابتلاء پس از سقوط دولت ملی دکتر مصدق در ۲۸ مرداد، که مملکت تحت سلطه امپریالیسم آمریکا قرار گرفت و سرمایه‌داری آمریکا کوشش کرد تا علاوه بر غارت میهن ما ضد ارزشها و زندگی مصرفی و اخلاقی فردگرایانه و از خود بیگانگی را جانشین روحیه استقلال و هویت اسلامی و فرهنگ ایثار سازد.

و... پیروزمند بیرون آمد و تمام آن توطئه‌ها را ازبین برده و درهم کوبید، لطفا" توضیح دهید که این حرکت نوین ازکجا شروع شد؟ چون برای برخی از افراد که احتمالا" اطلاعات دقیقی نداشته باشند، شاید این توهم پیش‌آید که حرکت اسلامی همیشه از نظر کمی و کیفی چنین موقعیتی داشته و هم‌چنین لطفا" توضیحاتی نیز راجع به جریان انحرافی دیگری که برداشت‌های ارتجاعی از مذهب را تبلیغ میکرد که بحمدالله تا اندازه زیادی حرکت انقلابی اسلامی موفق به از میان بردنش شده است، بدهید.

ج ـ من ضمن اینکه تشکر می‌کنم از لطف شما که تشریف آوردید و بنده را مورد سئوال قرار دادید، آنچه که مربوط به خود من است. من عرض بکنم که در تاجگذاری رضاشاه آذرماه ۱۳۰۴ بنده طلبه بودم. محصل بودم و قبل از این باید عرض‌کنم که من در یک خانواده علمی و روحانی متولد شدم. پدر من، عموهایم، جد من که از شاگردان بنام مرحوم هادی سبزواری بنام خاتم‌الفلاسفه بود، با حاجی مکاتباتی دارند که یک مقدارش باقیمانده که انشاءالله احسان عزیز اینها راچاپ خواهد کرد مخصوصا" خط مرحوم حاجی و خط جد من که باهم مکاتبه داشتند، با خط خودشان عسکبرداری بشود، انشاءالله، به عرف کیفیت رفتار حاجی با ایشان که بصورت یک شاگرد با ایشان مکاتبه نمیکرده، بلکه بصورت یک دولت و یک رفیق مکاتبه میکرده ولی بدبختانه اینها به مضمون (فلولانفرمن کل فرقه منهم طائفه لیتفقهوا فی‌الدین و لینذرماقومهم اذا رجعواالیهم لعلهم یحذرون) چرا از هر جمعیتی، دسته‌ای در مجامع علمی پراکنده نمیشوند که اسلام را عمیقا" فرا بگیرند، بعد ازگردند و قوم خودشان را یذار کنند. اینها به مفاد این آیه شریفه همه‌شان تا آنجا که تاریخش در دست ماست برمی‌گشتند به مزینان که در حقیقت قصبه‌ای است که میشود گفت شهرکوچک و زیبائی است و مدرسه‌ای دارد، مدرسهٔ قدیمه‌ای با تفصیلی که نمی‌خواهم عرض بکنم برای جد من ساخته شده بود و آن مرحوم که در ده مجاور مزینان سکونت اختیار کرده بود که وطن اصلی‌اش بوده است وسیله علمای آن زمان ایشان به مزینان آورده میشود و مدرس مدرسه مزینان و پیشنمازی آنجا و کارهای مربوط به روحانیت آنجا همه مربوط به عهده مرحوم آخوند بود، بعد از فوت او پدر من را ریش سفیدهای محل باز می‌برند به مزینان که ایشان جای پدرشان تدریس میکردند و کارهای مربوط به روحانیت را انجام می‌دادند و بعد از او برادرم بود که سال گذشته فوت کرد ولی بنده به‌قول دکتر سنت‌شکنی کردم. دو برادرم قبل از من آمده بودند مشهد برای تحصیل و بعد من آمدم. در آن دوره ما مشغول تحصیل بودیم که رضاخان در مدارس قدیمه را بست و حوزه‌های علمی را تعطیل کرد و جلوی لباس عبا و عمامه را گرفت و مردم همه‌را حتی علما را که حاضر نبودند بروند تملقی بگویند واجازه لباس روحانیت بگیرند اینها هم در سن پیری حتی مجبور شدند که کت و شلوار بپوشند و کلاه بگذارند. وقتیکه این مدارس تعطیل شد هرکسی از گوشه‌ای رفت دنبال کاری را گرفت. بنده روی آن هدف تبلیغی که از اول قصدم بود به فرهنگ آمدم و تقریبا" درست شاید در حدود ۵۰ سال است. چون من از سن ۱۹ وارد فرهنگ شدم ولی تحصیلاتم را رها نکرم، نصف روز را می‌آمدم مدارس و نصف دیگر روز را در منازل اساتید یا مراکز دیگری تحصیلاتم را ادامه میدادم تا از سنهٔ ۱۴ که تمام وقت ماگرفته شد. در همان تاریخ هم من یک فعالیتهای مذهبی در داخل موٴسسه‌ای که دبستان و دبیرستان باهم بود و شبانه هم در همانجا فعالیتهایی میکردم و مخصوصا" بعد از وقایع مسجد گوهرشاد که هر روز شهربانی مزاحم ما میشد و ما را احضار میکرد و تهدید میکرد تا ۱۳۲۰ که به "برکت" تصرف مملکت ما بوسیله بیگانگان نسیم آزادی باین مملکت وزید. در همان زمان هم حزب توده بتدریج مشغول فعالیت شد. بنده اول در کلاسها شورع کردم بعد چون تنها ماندم و آقایانی که حتی با من می‌خواستند همکاری کنند یکی بعد از دیگری به حزب توده پیوستند. برای اینکه حزب توده برایشان منافع زیادی دربر داشت که یک کلمه‌اش را لازم است اینجا عرض کنم. عده‌زیادی از رفقای ما دبیرهای پیمانی بودند یعنی همین‌هائیکه تحصیلات قدیمه داشتند و وارد فرهنگ شدند. قوام‌السلطنه سه وزیر در کابینه خودش آورد که یکی‌اش وزیر فرهنگ بود و ظاهرا" کشاورز ولی او بدنبال حزب‌بازی‌اش بود و تمام آموزش‌و پرورش را باصطلاح امروز و فرهنگ باصطلاح آنروز. خلیل مکی اداره میکرد، برادرش حسین ملک که الان هست دکترحسین ملک رئیس حزب مشهد بود و اینها حاکم بودند بر ادارهٔ فرهنگ، مقصود عرضم اینجاست که اینها که رفتند حزب توده اسم نویشتند یکدفعه با یک ابلاغ حقوق اینها را دوبرابر کردند و روی آن دوبرابر رتبه بستند، نتیجه این شد بطور مثال شهاب فردوسی اول تعطیلات بعنوان یک دبیر پیمانی آمد تهران و اول افتتاح مدارس با رتبهٔ ۸ و ۹ دبیری که آنوقت امتیازی به رتبه‌های اداری داشت برگشت به‌عنوان مدیرکل فرهنگ خراسان. این مزایا باعث شد برای کسانیکه می‌خواستند با ما همکاری کنند در مبارزهٔ با حزب توده همه‌شان رفتند ودر حزب توده اسم نوشتند و فعالیت میکردند و من تنها ماندم، البته ما جلسات خارج را اضافه بر کلاسها اول بصورت دوره شروع کردیم. منازلی که گنجایش ۴۰۰، ۵۰۰ نفر را داشت درآن منزل می‌رفتیم تبلیغ میکردیم. بعد یک مرکزی گرفتیم برای اول ۱۳۲۳ بنام کانون نشر حقایق اسلامی همینطور که از اسم این موٴسسه پیدایست نظر ما از تأسیس این موٴسسه نشر حقایق اسلامی بود یعنی از یک‌طرف مبارزه با حزب توده‌و کمونیسم و مارکسیسم و از یک‌طرف مبارزه با مذهبی‌های خرافی و سنتی وارتجاعی که می‌خواهم عرض‌کنم حتی مبارزه با اینها به‌مراتب مشکل‌تر بود از مبارزه با حزب توده به جهت اینکه حزب توده در میان مردم پایگاه نداشت ولی اینها سر نمازهای جماعت، روی منبرها تهمت می‌زدند فریاد می‌کشیدند، حمله میکردند، همین رفتاری که آخوندها بعد در دورهٔ ارشاد با دکتر کردند، در آن زمان در مشهد با من کردند ولی چون من در حوزه سابقه داشتم همین علمایی که بودند یا معلم من بودند یا عدهٔ زیادشان هم‌دوره‌های ما بودند یا بسیاری از آنها شاگردان ما بودند. بنابراین فعالیتهایی که فلان منبری‌کم‌سواد میکرد آنطور که باید موٴثر واقع نمیشد و بعد بتدریج همهٔ علمای مشهد با ما تقریبا" رفیق شدند و در جلسات ما بخصوص در ایام خاص سورها و سوگهای مذهبی همه‌شان می‌آمدند در کانون می‌نشستند و با حضور آنها بنده سخنرانی میکردم و اینها ادامه پیدا کرد تا تقریبا" سنهٔ ۳۲ بعد از سقوط مصدق، در آنجا یک قدری فعالیت ما محدود شد برای اینکه رکن دو که آن زمان جای سازمان امنیت بود و شهربانی هر روز مزاحمت فراهم میکردند، ما را می‌بردند، رفقای ما را می‌بردند تا اینکه در سنهٔ ۳۶ روی کینه‌ای که با کانون داشتند بیک بهانهٔ بی‌معنی به‌عنوان مخالفت با سلطنت مشروطه و با امنیت کشور ۱۶ نفر که از جمله من و دکتر و همین آقای احمد زاده‌ای که الان استاندار خراسان هست از مشهد گرفتند و بعد از یک شب که درارتش نگهداشتند فردایش با هواپیمای ارتشی ما را آوردند به غزل‌قلعه و در سلولهای انفرادی جا دادند ولی بازپرسی‌هایی که شد ما توانستیم خودمانرا تبرئه کنیم. هشت نفر ما بعد از یکماه و خورده‌ای مرخص شدیم ولی ۸ نفر دیگر بتدریج چهار ماه و شش ماه بیشتر ماندند، این خلاصه‌ای است از آنچه که ما در این مدت انجام دادیم. بعد از ۳۶ هم باز دوره‌های ما تا این اواخر بود تا اینکه ارشاد تأسیس شد. از من دعوت کردند بیایم یک سخنرانی در ارشاد بکنم ولی وقتی با اصرار موٴسسین و مبلغین ارشاد و اصرار آقای میلانی، که آنوقت روابط بین ما خیلی خوب بود بنده آمدم که یک سخنرانی در ارشاد بکنم و برگردم. اینجا با اصرار بنده را نگه داشتند که ما با سالهای‌اول‌افتتاح ارشاد نزدیک به ۳ سال و نیم تا ۴ سال تهران ماندیم و حتی علاوه بر ارشاد مسجد هدایت را هم بنده در ماههای رمضان و حتی گاهی غیر ماه رمضان اداره میکردم که آقای طالقانی ۲ سالش را در زندان بودند و آقای آیت‌الله زنجانی در آنجا نماز می‌خواندند و بنده بعد از نماز ایشان می‌رفتم تفسیری میگفتم، در مسجد هدایت سخنرانی میکردم بعد آقای طالقانی سال سوم بیرون آمدند و من بوسیلهٔ موٴسسین مسجد هدایت عذر خواستم، شب خود آقا با چند نفر از ارادتمندانشان تشریف آوردند منزل بنده و گفتند امسال هم تو بیا مسجد را اداره کن، چون من هم خسته هستم حوصلهٔ مطالعه ندارم و هم عصبانیم وممکن است دربین باز حرفی از زبانم بپره و همین بهانه شود برای اینها که دوباره ما را به زندان برگردانند.

بنابراین بنده سه سال هم که در تهران بودم مسجد هدایت را هم اداره کردم. البته جلسات دیگر هم یا جسته گریخته یا بطور منظم مثل احباب‌الحسین بود که من در آنجا شرکت داشتم، در هر صورت

بقیه در صفحه ۸

درود بر مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی

بیکاری

تهیه از شورای اسلامی کارگران

این روزها شاهد فریادهای اعتراض‌آمیز برادران کارگر خود، یعنی طبقه شریفی که سالیان درازجیب سرمایه‌داران غارتگروخونخوار را پر کرده‌اند، می‌باشیم. این انسانهای ستمدیده سالیان درازی‌است که زحمت می‌کشند و کار می‌کنند و با رنج بسیار نان بخور و نمیری درمی‌آورند. و اکنون بسیاری از آنان، بعد از یک عمر کار، بیکار شده‌اند و حتی لقمه نانی ندارند که با آن سر کنند چه برسد به اینکه کرایه خانه‌های عقب‌مانده و قسط لوازم خانگی خود را بپردازند.

این پدیده منبعث از یکسری عوامل گوناگون و در ضمن مربوط به هم می‌باشد.

الف ــ در اثر انقلاب، فعالیت‌های اقتصادی راکد شد. و با رکود فعالیت‌ها، کارخانه‌ها و کارگاه‌ها یکی پس از دیگری تعطیل شدند، و بسیاری از آنان برای اینکه مزد کارگران را نپردازند، دست به اخراج آنان زدند. از مهمترین این فعالیتها کارهای ساختمانی می‌باشد که با تعطیل آنها، ده‌ها هزار نفر از کارگران ساده و نیز هزاران نفر از کارگران متخصص رشته‌های مختلف منجمله، آجرپزی، در و پنجره‌سازی، سیمان کاری، گچکاری و نقاشی و . . . از کار بیکار شدند و از آنجایی که عموما" شرکت‌های ساختمانی، کارگران خود را بصورت "روزمزد" استخدام می‌کردند، پس از سالیان درازی که از آنان بهره کشیدند، در اثر رکود، اخراجشان کردند و از پرداخت حقوق آنها خودداری نمودند چنانکه تنها یک شرکت ساختمانی به نام "پرسیوزن" درمسجد سلیمان مدت ۸ ماه است که گذشته از اخراج عده‌ای ازکارگران، دستمزد ۳٫۹۰۰ کارگر را نپرداخته است.

ب ــ سرمایه‌دارانی که در سالهای اختناق، از غارت حق کارگران، میلیونها و میلیاردها تومان به جیب زدند، از کشور فرار کردند و با اینکار بسیاری از کارخانه‌ها و شرکت‌های بدون سرمایه لازم برای‌ادامه کار، روی دست دولت ماند و به حال خود رها شد. به این ترتیب بسیاری از کارگران در عرض چند ماه، مزدی دریافت نکردند و هنوز هم نتوانسته‌اند به سر کار خود بروند و با فروش لوازم خانه‌واحتمالا" اگر توانستند با قرض‌کردن پول، به‌سختی زندگی می‌کنند.

ج ــ گذشته از فرار سرمایه‌داران همراه با سرمایه ملی، بسیاری از کارخانه‌هایی که توانسته‌اند با رنج بسیارفضای کارخانه‌را برای شروع مجدد تولید آماده کنند با کمبود مواد اولیه تولید مواجه شدند. منجمله کارخانه چیت ری در هنگام شروع کار تا مدتی دست به‌گریبان تهیه مواد اولیه بود. و در این مدت نه کالایی تولید می‌شد که بفروش رسد و نه سرمایه‌ای باقی بود که با آن کارگران بتوانند حقوق خود را دریافت کنند درنتیجه با مشکل دستمزد روبرو شدند و چه بسیار کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی که بخاطر عدم وجود مواد اولیه برای کار مدت مدیدی تعطیل کردند چنانکه یکی ازخواسته‌های مهم بسیاری از کارگران منجمله دوسه هزار نفر از کارگران منطقه پارس‌آباد مغان "شروع فعالیت مجدد واحدهای تولیدی منطقه" می‌باشد.

د ــ از آنجایی که تمام سرمایه‌گذاریهایی که در بخش صنعتی انجام می‌شد نه‌تنها در راه ایجاد اقتصادی خودکفا و مستقل نبود بلکه حتی اکثر لوازم و قطعات ماشین‌آلات را از خارج وارد می‌کردند و با دستمزد کمی که به کارگران ایرانی می‌دادند، کالای خود را با قیمت‌های گزاف به بازار عرضه می‌کردند. به همین جهت بحران‌هایی که در اقتصاد کشورهای غربی پدید می‌آمد مستقیما" بر روی اقتصاد ایران اثر می‌گذاشت وآن سرمایه‌داران در جهت منافع خود هرگاه که اراده می‌کردند می‌توانستند ورود کالای خود را به ایران متوقف کنند و همواره کارخانه‌های ما در معرض تهدید خطرتعطیل‌وبیکاری کارگران بود. هم‌اکنون نیز تعدادی از کارخانه‌ها دچار این مشکل شده‌اند چنانکه برای مثال کارخانجات مس "فرگوسن" انگلستان که با کارخانه تراکتورسازی تبریز قرارداد تامین قطعات موردنیاز دارد، مدتی است که از فرستادن قطعات لازم خودداری کرده است و بهمین جهت کارخانه تراکتورسازی تبریز بجای روزانه چهل تراکتور، تنها روزی ۱۰ تراکتور تولید می‌کند.

از سوی دیگر از آنجایی که بسیاری از شرکت‌های وابسته، با بثمر رسیدن انقلاب، دیگر مجالی برای غارت سرمایه ملی خلق ایران ندارند، کار خود را تعطیل کرده و درنتیجه هزارارن کارگر بیکار و صدها مشکل دیگر به‌جای گذاشته‌اند. منجمله تنها یک شرکت حفاری وابسته به شرکت ملی نفت، پانصد نفر از کارگران و کارمندان خود را اخراج کرده است.

مسئله بیکاری تنها یکی از مشکلات دولت محسوب می‌شود که متأسفانه نتوانسته آنطور که باید و شاید، به حل این مشکل نایل‌آید، و هرچند که طرح وام بیکاری دارای نواقص زیادی است با این وجود، همین طرح را هم نتوانسته است سریعا" بموقع اجرا گذارد و هرچندکه با نواقصی که این طرح دارد و منجمله شرط داشتن دفتر بیمه، تنها عده کمی از کارگران و زحمتکشان، و شاید اندکی ازمشقاتشان برطرف گردد، اما اکثریت کارگران بیکار بلاتکلیف می‌مانند.

امید آنکه در جمهوری اسلامی با تغییر بنیادین نهادهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی میهن در پرتو انقلاب اسلامی برهبری امام خمینی، مشکلات توده‌های مستضعف با بسیج وسازماندهی آنان مرتفع و زمینه برای کشوفائی هرچه بیشتر استعدادها در محیطی که فرصتها و امکانات برای همه به تساوی تقسیم میگردد، هرچه‌زودتر فراهم آید.

* * *

شورای موقت اسلامی کارخانه جنرال موتورز

با کمال خوشحالی نشریهٔ شورای موقت اسلامی کارخانه جنرال موتورز به مورخ فروردین ۱۳۵۸ را دریافت کردیم. هفته‌نامه‌امت ضمن عرض تبریک به تهیه‌کنندگان این نشریه توفیق خواهران و برادران سایر کارخانه‌ها را نیز در تشکیل هرچه سریعتر شوراهای اسلامی و دفاع از دستآوردهای انقلاب و ادامه مبارزه تا قطع کامل ید اجانب و درهم کوبیدن بازمانده‌های رژیم سابق و مناسبات و روابط طاغوتی وبرقراری مناسبات و روابط توحیدی خواستار است.

نشریه فوق حاوی مطالب ذیل میباشد.

۱ ــ مقدمه
۲ ــ از سندیکاهای فرمایشی تا تشکیل شوراهای اسلامی کارگران بخش اول سندیکاها در دوران شاه.
۳ ــ چگونگی تشکیل شورای اسلامی کارگران جنرال موتورز
۴ ــ بیداری کارگر (درس یک)
۵ ــ متن بیانیه کارگران شرکت جنرال موتورز ایران
۶ ــ بیداری کارگر (درس ۲)
۷ ــ اخبار کارخانجات
۸ ــ شعر "رگهای خانه خورشید می‌طپد" و "چرازنجیر میسازید"
۹ ــ هر انسانی تنها مالک دسترنج و تلاش خویش است.
و . . . .

هفته‌نامه امت برای آشنائی بیشتر خوانندگان با خط مشی نشریه فوق قسمتی از سرمقاله فروردین ماه آن نشریه را در ذیل به چاپ میرساند.

ان فرعون علی فی‌الارض و جعل اهلها شیعا" یستضعف طائفه" منهم یذبح ابناء هم و یستحی نساء هم انه کان من‌المفسدین (قصص‌آیه ۴) همانا فرعون در زمین بگَردنکشی آغاز کرد و میان اهل آنسرزمین تفرقه و اختلاف افکند و مردمش را سخت ضعیف و ذلیل میکرد. پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را زنده می‌گذاشت و همانا فرعون مردی بسیار مفسد و بد اندیش بود.

همانگونه که قرآن کریم در سوره قصص فرعون را ضعیف‌کننده اقشار محروم جامعه و کشنده روشنفکران و مظلومینی که بر اثر فشار فرعون بتنگ‌آمده بودند می‌خواند و به مستضعفین همه زمانها نوید پیشوائی و امامت بر جامعه را داده است.

بار دیگر مستضعفین زمان ما با الهام از این آیه شریفه، بیاری الله، بر فرعون زمان پیروز گشتند و ملاحظه نمودیم که وعده خداوند راست است، و ما مستضعفین (کشاورزان و کارگران. . . در زمان ما) پس از دوهزار و پانصد سال مبارزه علیه نظام منحط شاهنشاهی موفق به فراری دادن محمدرضاشاه از کشور شده‌ایم، باید کوشش و تلاشی همه‌جانبه را علیه نظام شاهنشاهی شروع کنیم.

برادران کارگر این درست است که در اثر چندین ماه اعتصابات شکننده خود موفق شدیم که شاه را فراری داده و دست اربابان آمریکائیش را کوتاه کنیم. اما تمام اینها قدم اول بوده تازه شروع کار است ما نباید به هیچوجه فکر کنیم که با رفتن شاه همه چیز بخوشی و سلامتی تمام شده هرگز اینچنین نیست. درست است که شاه را فراری داده‌ایم ولکن آثار زشت آن دوره براقتصاد و فرهنگ و اخلاق و . . . . ما باقیست. هنوز در کشور دهها نفر از نورچشمیهای دربار و مأموران جلاد ساواک در بین ما می‌باشند.

هنوز مدیران ستمگر کارخانه‌ها که در نتیجه بهره‌کشی و زورگوئی، حقوقهای کلان بجیب میزدند (بعضی برکنار) ولی بقیه با یک اظهار همبستگی بر سر کارند.

هنوز قدرت سرمایه‌داران قلدری که در سایهٔ عنایات ملوکانه و به پشت‌گرمی سازمان امنیت برای هر ساعت کار (اکثر مواقع ۱۰ تا ۱۴ ساعت) ۱۰۰۰ یا ۱۵۰۰ تومان آنهم با هزار منت به من و تو می‌دادند هنوز باقیست.

هنوز نماینده‌ها، سندیکاها و اتحادیه‌های فرمایشی و دست به دستمالهای آنها در بین من و شما بکار مشغولند.

آری ما وارث تمامی آثار شوم و منحوس شاهنشاهی می‌باشیم ما باید بلافاصله مشغول کار شویم ابتدا آثار زشت نظام سابق را باید از بین ببریم سندیکاهای فرمایشی را منحل کنیم و بلافاصله شوراهای اسلامی کارگران را تشکیل دهیم ما دیگر به هیچکس اجازه بهره‌کشی نمی‌دهیم ما تشکیلات بوجود می‌آوریم تا بتوانیم پیروزیهای بدست آمده را حفظ‌کنیم و انقلاب را تا استقرار جامعه توحیدی ادامه دهیم، ما خواستار تنظیم برنامه‌های اسلامی در رادیو و تلویزیون با زمان فراغت کارگران میباشیم ما خواستار شرکت مستقیم درسرنوشت سیاسی خود میباشیم ما خواستار حقوق، مسکن و مزایای دیگر میباشیم و هیچ شک و تردیدی هم در درستی خواسته‌هایمان نداریم.

اما راهی را که ما کارگران از همان ابتداء برای رهائی از ستم کارفرمایان می‌جستیم و آنرا تامین کنندهٔ دنیا و آخرت خویش می ــ دانسته و می‌دانیم، جمهوری اسلامی رهبری امام خمینی میباشد.

* * *

دنباله مقاله نفت و بحران اقتصادی

کشورهای مصرف‌کننده (اروپایی) وکشورهای تولیدکنندهٔ نفت به‌عمل نیامده و این امر به شورای دیگری در ماه‌آوریل موکول شده است.

نظر فرانسویها در این ملاقها با سایر کشورهای اروپایی متفاوت است. آنان اغلب بر خط مشی همیشگی خود پس از "اولین بحران" پافشاری میکنند. که این‌گونه مسائل نه درچهارچوب کشورهای اروپایی، بلکه می‌بایست در آژانس بین‌المللی انرژی مورد گفتگو و تبادل‌نظر قرارگیرد. یعنی همراه با آمریکائیان و ژاپنی‌ها.

در این زمینه نیز، نظر مشارکت‌پولی ــ که تنها فرانسه در آن سهیم نیست ــ آلمان فدرال بیشتر به‌حساب می‌آید تا فرانسه. آنگاه که "استراتژی جدید" آلمانی ایجاد شود، امکان یک عمل اشتراکی، به یمن محور پاریس ــ بن به‌وجود خواهد آمد.

* * *

دائی حسن . . .

پول کم میدهد من بقیه‌اش را میدهم.

دائی‌حسن پول داشت ــ من فکر میکنم زیاد هم داشت ــ یک ماشین هم داشت اما زیاد ماشین او تمیز نبود ــ همه میگفتند چرا نمیشوری ــ جوابی نمیداد ــ فقط لبخند میزد ــ دائی‌حسن پول داشت اما نمیدانم چرا مثل بابای من تر و تمیز نبود ــ آخر بابایم هر روز صبح ریشش را با تیغ میزند ــ هر روز حمام میرود ــ هر روز پیراهنش را عوض میکند ــ و هر روز یک کت و شلوار میپوشد ــ اما دائی‌حسن انطور نبود.

بابایم ۲۰ کت و شلوار دارد اما دائی‌حسن ۲ تا داشت ــ کمد بابایم پر از کروات است ــ اما دائی حسن فقط دوتا داشت ــ

اما میدانم دائی‌حسن بیشتر از بابا پول داشت.

دائی‌حسن تلویزیون را دوست نداشت اما بابایم مرده‌مرادبرقی بود.

دائی‌حسن کمتر خانه ما میآمد ــ هروقت می‌آمد ما پای‌تلویزیون نشسته بودیم دائی‌حسن مرا می‌بوسید ــ به من کتاب میداد ــ با من صحبت میکرد ــ اما نمی‌توانست با مادرم و بابام صحبت کند ــ چون آنها بیشتر به تلویزیون نگاه میکردند.

نمیدانم دائی‌حسن کجاست؟ گاهی فکر میکنم او بمسافرت رفته اما پارسال قبل که بمسافرت رفت اول مرا بوسید ــ اززیرقرآن‌رد شد ــ پدرم در گوشش دعا خواند ــ بعد هم مرتب نامه میداد. دائی حسن اینقدر مرا دوست دارد که فراموشم نکند ــ حتما" مسافرت‌نرفته ــ پس کجا رفته؟

دائی‌حسن وقتی از مسافرت آمد خیلی خوشحال بود ــ برای منهم سوغاتی آورده بود برای سعید و محمد هم ــ اما برای‌باباومامان نیاورده بود ــ بابا و مامان دلخور شدند ــ اما چیزی نگفتند.

نمیدانم دائی‌حسن کجا رفته؟ پارسال هم مدتی نبود‌اما میدانم که جای دوری نرفته بود. چون مادربزرگ و بابابزرگ بعضی روزها از خانه میرفتند ــ بمن نمیگفتند کجا ــ اما وقتی میآمدند صحبت دائی حسن بود ــ مامانم هم گاهی با آنها میرفت ــ اما بابااورادعوا میکرد که چرا میرود.

بقیه در صفحه ۵

پیروز باد مبارزات مستضفین جهان

حتما" دائی‌حسن را میرفتند ببینند ـ نمیدانم دائی‌حسن کجا بود؟ یک دفعه فکر کردم زندان باشد. اما نه ـ دائی‌حسن که بدآدمی نبود ـ دزد که نبود ـ چاقوکش هم نبود ـ لات هم نبود ـ دائی‌حسن نماز میخواند ـ بکسی هم زور نمیگفت ـ زندان جای آدم‌های بد است ـ دائی‌حسن خوب بود. دائی‌حسن مریض هم نبود ـ چون اگر در بیمارستان بود ـ مرا هم میبردند ـ یا تلفن میزد ـ در خانه ما اصلا" صحبت دوا و دکتر نبود ـ خدایا پس کجا بود؟

هرجا بود ـ امسال آنجا نیست ـ چون بابابزرگ و مامان بزرگ دیگر جائی نمیروند. اما یک چیزی هست که خدا نکند ـ بابابزرگ و مامان‌بزرگ لباس سیاه می‌پوشند ـ من دیده‌ام گاهی یواشکی گریه هم میکنند ـ یک روز دزدکی کیف مامان بزرگ را باز کردم عکس دائی‌حسن را دیدم ـ قبلا" او عکس دائی‌حسن را در کیف نمی‌گذاشت.

خدا نکند او مرده باشد ـ من او را دوست دارم ـ او هم مرا دوست داشت ـ تازه اگر مرده بود برایش حتما" سر کوچه حجله میگذاشتند ـ او که از حسین یخی کمتر نیست ـ حسین یخی یخ‌فروش سر کوچه‌مان بود ـ پارسال دعوا کرد ـ او را با چاقو زدند ـ در بیمارستان مرد ـ میگفتند مست هم بوده. من دیده بودم که چند دفعه دعوا کرد ـ بعضی مردم از او بدشان میآمد ـ بابا بزرگ و مامان‌بزرگ و بابا و مامان هم از او بدشان میآمد ـ میگفتند قمارباز هم هست ـ پول مردم را بلند میکند.

وقتی مرد ـ یادم نیست ولی چهارپنج‌تا حجله برایش گذاشتند ـ عکس او را روی حجله چسباندند دوتا ماشین هم درست کردند ـ دورش را پارچه سیاه زدند ـ عکس حسین یخی را روی آن گذاشتند دور عکس او را پر از گل کردند ـ یکنفر از بلندگو قرآن میخواند.

مامانم و مان بزرگم گریه هم کردند ـ گفتند خدا او را بیامرزد ـ من گفتم مامان تو که از حسین بدت میآمد ـ تو که میگفتی اون لات است ـ تو که میگفتی او نماز نمیخواند ـ چرا برایش دعا میکنی ـ مامان گفت اون جوون بوده ـ اون مسلمان بوده ـ باید برایش دعا کرد ـ یکنفر روضه‌خوان هم توی مسجد محله‌مان برایش دعا می‌خواند ـ من با دائی‌حسن به مسجد رفتم ـ دائی‌حسن مثل مامانم نبود ـ دائی‌حسن حسین را دوست میداشت ـ در مسجد گریه هم کرد ـ تابحال ندیده بودم گریه کند ـ گفتم ـ دائی‌حسن ـ حسین که آدم خوبی نبود ـ چرا گریه میکنی ـ دائی چیزی نگفت اما فقط گفت ـ تقصیر نداشت ـ فکر کردم پس اگر او تقصیر نداشت کی تقصیر داشت؟

دائی‌حسن نمرده ـ او مگر از حسین یخی کمتر است ـ اون آدم خوبی بود ـ اون دعوا نمیکرد ـ اون نماز میخواند ـ روزهای ماه رمضان روزه میگرفت ـ اون اینهمه کتاب خوانده بود ـ هیچکس توی محل از دائی حسن بدی ندیده بود ـ همه او را دوست داشتند ـ بیشتر آدم‌های محل خانه مامان بزرگ میرفتند که با دائی حسن صحبت کنند ـ دائی حسن هم گاهی به خانه بچه‌های محل میرفت.

میگفتند حسین یخی یکبار بابایش را بقصد مرگ کتک زده ـ دائی‌حسن هیچوقت به بابابزرگ حرف بد هم نزد ـ فقط یادم هست گاهی بابابزرگ وقتی با دائی‌حسن صحبت میکرد عصبانی میشد.

دائی‌حسن با طاقش میرفت ـ یک کتاب کلفت با خودش میآورد ـ دائی‌حسن یکی از اون کتاب‌هارو برای مامان هم آورده بود ـ رویش نوشته بود سخنان جاویدان ـ دائی‌حسن میگفت مال حضرت علی است ـ من فکر میکردم که دائی‌حسن حضرت علی را دوست ندارد ـ توی خرازی فروشی سر کوچه عکس حضرت علی بود ـ دائی‌حسن هیچوقت عکس حضرت علی را در اطاقش نداشت ـ یکدفعه باو گفتم دائی‌حسن ـ چرا عکس حضرت علی را نداری ـ دائی‌حسن گفت من خود حضرت علی را دارم ـ بعد هم به همین کتاب اشاره کرد ـ دائی حسن قرآن هم داشت ـ گاهی قرآن هم میخواند.

دائی‌حسن کتاب را به بابابزرگ نشان میداد ـ با او صحبت میکرد ـ بعد بلند میشد و به اطاق خودش میرفت ـ من گاهی میدیدم بابابزرگ و مامان‌بزرگ یواشکی باهم صحبت میکنند ـ نمیدانم چه می‌گفتند اما خیلی نگران بودند.

دائی‌حسن مرا خیلی دوست داشت ـ من هم اورا دوست داشتم الان هم دوست دارم.

دائی‌حسن نمرده چون اگر مرده بود برایش حجله میگذاشتند.

دائی‌حسن نمرده چون اگر مرده بود برایش قرآن می‌خواندند.

دائی‌حسن نمرده چون اگر مرده بود بچه‌های محل سر خاکش میرفتند ـ سر خاک حسین یخی هم رفتند.

دائی‌حسن نمرده چون اگر مرده بود در مجسد محل برایش ختم میگذاشتند.

دائی‌حسن نمرده چون اگر مرده بود روی عکس او نوار سیاه می‌گذاشتند.

بله ـ دائی‌حسن زنده است. م. هـ.

نقد فیلم

بطور مثال، از حزب توده ونقش خیانت‌بارآن در جریان نهضت مصدق تنها با یک حمله دررابطه با خسرو روزبه یاد شده است و بدون آنکه از پیمان بغداد نام برده شود اعدام فدائیان اسلام (که بخاطر حمله به علاء نخست‌وزیر وقت و عامل امضاء پیمان‌نامه بغداد) ذکر شده است.

این عدم‌دقت و این سهل‌انگاری وقتی به اوج میرسد که ازواقعه ۱۵ خرداد ۴۲ حتی بدون کمترین اشاره بسادگی میگذرد. در حالیکه ۱۵ خرداد نقطه عطف مبارزات خلق ایران بود، ۱۵ خرداد با قتل‌عام ۱۵۰۰۰ نفر از مردم ایران آیا میتواند فراموش گردد. روزی که مبارزه بصورت همگانی درآمد و در پی آن، امام خمینی بازداشت و تبعید گردید.

سپس بررسی گروه‌هائی مبارزه‌گر را که از سال ۴۲ در زیراختناق شدید با تحمل شدیدترین ضربات مقاومت کرده‌اند بسادگی میگذرد و تنها به چند عکس از بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران اکتفا مینماید.

این نوع بورسی یعنی بررسی سطحی بدون عمق و بدون دیدن مسائل حقیقی ضمن آنکه میتواند پایه‌ای برای تحریف حقایق توسط دیگران گردد، ساده‌اندیشی و گذر کم‌عمق را در بین مردم رواج میدهد.

اگر میخواهیم زبان فیلم ساده و همه‌فهم باشد نباید از عمق حوادث و اصالت آنها گذشت. در حالیکه در این فیلم ضمن بریده شدن حوادث زبان فیلم غیرساده و مشکل فهم است. بخصوص که گوینده نتوانسته حق مطلب را ادا نماید. اگر نقاط ضعف فیلم را قبول نمائیم لازمست به نقاط مثبت فیلم نگاهی بیندازیم.

۱ ـ برای نخستین بار است که در زمینه سینما یک گروه مسلمان علیرغم عدم امکانات و در شرایطی که رژیم هر عملی اینچنینی را ضربه میزد، اقدام به ساختن فیلمی نمودند که هیچ گروه دیگر حتی حرفه‌ایها نتوانستند مشابه آنرا تهیه نمایند. این خود قابل تقدیر و تمجید میباشد.

۲ ـ فیلم چه در محلهای نقاشی شده و در چه در نقاط دیگر از برجسته‌ترین ویژگی‌های کار میباشد.

۳ ـ برخی سکانسها بصورتی بسیار خوب تهیه‌گردیده‌اند. نظیر تشریح وضع اقتصادی و کشاورزی و نفوذ فرهنگ مبتذل در جامعه.

۴ ـ نقطه‌نظرهای امام خمینی که بصورت مصاحبه آورده شده است بسیار کوتاه، مختصر و پرعمق میباشد. کاش مصاحبه با دکتر یزدی و یا صحنه‌ای که اطاق نوار در پاریس را نشان میدهد همچنین بود.

۵ ـ بزرگترین حسن کار جبهه‌گیری ضدامپریالیستی وضداستعماری آن بود. کلیت فیلم بروز یک انقلاب اسلامی بخاطر مستضعفین وعلیه مستکبرین را نشان میدهد.

نیاز و امید داریم که هنر پویا وجوشنده‌اسلامی درآینده بتواند راه را بر انقلاب فرهنگی هموار ساخته و ساخت اسلامی جامعه را تحقق بخشد.

م. هـ.

****

ارتش در....

و جلب سران قبایل و بکار گرفتن نیروی آنها در حفظ منافع خویش (از جمله حفظ امنیت منطقه نفت‌خیز خوزستان توسط رهبران خود ـ فروخته عشایر عرب و بختیاریها) یا برانگیختن آنها برای پیشبرد اهداف خاص سیاسی و یا سرکوبی مخالفین خود ـ یکی از شیوه‌های همیشگی استعمار بود ـ در حالیکه وجود یک قدرت مرکزی نیرومند و دست‌نشانده می‌توانست بنحو اطمینان‌بخش‌تری منافع استعمار راتضمین و مخالفان را سرکوب کند ـ گذشته از این تا قبل از کودتای رضاخان در سال ۱۲۹۹ مردم و عشایر و مجاهدان همانند نیروهای دولتی‌دارای اسلحه بودند ـ بنابراین دولت بصورت یک قدرت بلامنازع در صحنه حاضر نبود و به‌آسانی توسط قدرت رزمی مردم قابل کنترل بود ـ دسترسی مردم به اسلحه و وجود عشایر مسلح همیشه قدرت دولتها و شاهان را به مبارزه می‌طلبید.

روی کار آمدن رضا خان

رضاخان با کودتا روی کار آمد و در رأس قشون قرارگرفت وارتش نوین ضدخلقی را پایه‌گذاری کرد ـ شاید برای کسانی که از ماهیت و هدفهای کودتای رضاخان اطلاع نداشتند، تأسیس ارتش جدید ـ گام مثبتی برای تحکیم استقلال کشور بحساب می‌آمد ـ و افزایش قدرت دولت مرکزی را در برابر خوانین و رؤسای عشایر و راهزن‌ها ضروری می‌دیدند، و به جنبه ضد مردمی و نقش‌آزادی‌کش آن توجه‌نداشتند ـ اما بر آزادیخواهان هرگز پوشیده نبود که هدف استعمار انگلیس از کودتا و تأسیس ارتش آنهم بوسیله کارشناسان و قزاقان بیگانه جز این نیست که دولت دست‌نشانده و نیرومندی را بر گرده مردم سوار کند ـ شیوه استبدادی و قلدری که رضاخان پیش‌گرفت وتدریجا" آنرا تشدید کرد و گسترش داد و طرز رفتار قلدرمآبانه وغیرانسانی او با فرماندهان و افراد ارتش ـ از لحاظ روانی، تاثیر سوئی بر شخصیت آنان باقی می‌گذاشت. رضاخان ارتش را از بدو تأسیس بر ضد مردم بکار گرفت و هدف از تأسیس آن آرام کردن عصیانها وشورشها و سرکوبی متجاسرین! و قدرتهای داخلی شمرد ـ مقابله دائمی ارتش با مردم و سیاست استبدادی و مطلق‌العنانی‌حاکم بر آن همچنین فساد و خودسری و حرص رضاخان به جمع‌آوری مال و تجاوز دائمی به حقوق و آزادیهای مردم و غصب املاک و اموال سبب شد که ارتش وفرماندهانش‌به‌تقلید از رضاخان به فساد و قلدری و تجاوز و تعدی به مردم متمایل شوند و آزادیهای خلق را هیچ شمرند و مردم را دشمن بدارند و برای خود حق هرنوع خودسری و تعدی به مال و ناموس خلق قائل شوند. از آن پس استقلال، آزادی، شرف و شخصیت مردم از تجاوزات پی‌درپی نظامیان و رئیس قلدر آن در امان نبود ـ خدمت سربازی که مقررشده بود ـ "اجباری" تلقی گشت و مردم با اکراه تمام و تنها در برابر زور، فرزندان خود را تحویل مأموران دیکتاتور می‌دادند. مردم ارتش را ازآن خود و برای خود نمی‌دانستند تخم نفرت وکینه‌ای که‌ازاولین‌گام ارتش رضاخانی در دل مردم افشاند ـ با تعدیها، کشتارها وتجاوزات مأموران در شهرها و روستاها به جان و مال‌وناموس‌واستقلال‌وآزادی مردم، بارور می‌گردید.

شهربانی که باصطلاح برای حفظ نظم در شهرها و پاسداری از امنیت مردم تاسیس‌شد، به عامل زورگوی متجاوزی تبدیل شد که هدفش بازداشت و شکنجه و زندانی کردن و کشتن آزادیخواهان و معترضین و مخالفان بود و از ارتکاب هر نوع جنایت، دزدی، آدم‌کشی خودداری نکرد و مال، شرف، ناموس مردم را ملک مطلق خویش می‌شمرد بجای امنیت ترس و دلهره‌را تا درون خانه‌ها و حتی در روابط زن و شوهر نفوذ داد ـ هیچکس از تجاوز آنها در امان نبود و ژاندارمری، خفاشی شد که کاری جز مکیدن خون دهقانان وظیفه‌ای برای خود قایل نبود و ارتش حامی کل نظام فاسد وقلدر و دست‌نشانده استعمار در برابر ملت گردید. شرح جنایتها و آدم‌کشی، دزدی، تجاوز و تعدی ماموران شهربانی و ارتش و ژاندارمری به مردم طی سالهای سیاه دیکتاتوری رضاخان و پس از آن در زمان زمامداری محمدرضاشاه هرگز در این مختصر نمی‌گنجد.

فرماندهان ارتش رضاشاهی که در برابر مردم آنقدر سبع گستاخ و متجاوز بودند ـ در برابر قدرتهای بیگانه، ترسو، بزدل و مطیع وبی شخصیت بودند.

هزاران دهقانی که اززمینهایشان ربوده شده به سربازخانه‌ها گسیل می‌شدند، انگیزه‌ای برای خدمت درزیر پرچم رضاشاهی نداشتند جز ترس و زور عاملی آنها را در سربازخانه‌ها نگاه نمی‌داشت.

فرار مفتضح سران ارتش در برابر ارتشهای بیگانه در سال ۱۳۲۰ انعکاسی از پوشالی بودن ارتش و رهبرآن رضاخان در برابر قدرت بیگانه و ماهیت ضدخلقی آن بود ـ در بیش ازپنجاه‌سال که‌ازتأسیس ارتش می‌گذرد حتی یکبار از حقوق و آزادی مردم واستقلال‌کشور دفاع نکرده است. بعکس در همه حال در برابر مردم و برضد مصالح و منافع خلق و درخدمت استعمار و ارتجاع و شاه مستبد بوده است. کودتای ۲۸ مرداد ننگ تاریخی دیگری برای ارتش مزدور شاهنشاهی است ـ از آن تاریخ ببعد استعمار مسلط امریکا به تجدید سازمان ارتش ایران اقدام کرد و بیش از پیش آنرا بصورت ابزاری در جهت حفظ منافع خویش و حمایت از نظام فاسد محمدرضاشاهی درآورد ـ دهها هزار کارشناس امریکایی ـ تربیت و سازمان دادن ارتش را برعهده‌گرفتند

میلیاردها دلار صرف خرید و تهیه سلاحهایی شد که نگهداری و استفاده از آن تنها به کمک مستشاران امریکایی میسر بود و این سلاحهای مدرن و پیچیده منحصرا" در تأمین مقاصد استعماری امریکا قابل استفاده بود.

برای ارتش ایران دو هدف عمده درنظرگرفته‌شد، اول‌حفظ ثبات و امنیت ایران جهت غارت هرچه آسانتر و سریعتر منابع آن و تاج و تخت شاه و دفاع از منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا در برابر مبارزات و عصیانهای مردم و بطور خلاصه سرکوبی جنبشهای مردم علیه نظام حاکم و دست‌نشانده. دوم دفاع از منافع اقتصادی و نظامی ـ سیاسی امریکا و دیگر متحدان آن در خلیج فارس و اقیانوس هند تدریجا" گسترش این وظیفه به دفاع از منافع غرب درخاورمیانه و شاخ افریقا. بطور خلاصه ایفای نقش ژاندارم امپریالیسم در این قسمت از جهان.

ساخت ارتش

برای این منظور جدا از مجهز کردن آن به سلاحهای مدرن

بقیه در صفحه ۸

• سینمـا

نقدی برفیلم لیله‌القدر

انقلاب ایران که توانست ارزشهای یک نظام مسلط‌را مضمحل نماید و شیرازه حکومت وابسته به امپریالیسم را درهم شکند میتواند از این بعد نمونه و الگویی در میان تمام کشورهای دربند باشد. اما این بعد، تمامی کار نیست چرا که این انقلاب گو اینکه درجریان عمل توانست ارزشهای فرهنگی و اقتصادی نوینی بر جامعه تحمیل نماید. اما پس از فروکش شور انقلابی بوضوح ارزشهای منحط گذشته سر از خاک برداشته و خودنمائی میکنند. نگاهی به شهرها، اتومبیلهای خیابان ـ حاشیه خیابان‌های تهران و قیافه‌های آلامدی که درجریان انقلاب در زیر موج عظیم حرکت انقلابی محو شده بودند و اینک با همان شکل گذشته خودنمائی میکنند، رسوخ ارزشهای زشت و منحط‌را در درون جامعه تائید مینمایند.

از سوئی دستگاههای فرهنگ ساز فرهنگ‌نمای ما آنچنان با گذشته ارتجاعی خود خو گرفته‌اند که جداسازی آنان از گذشته گوشی ممکن نیست. رادیو پس از وقفه کوتاهی، آهسته آهسته به آهنگهای گذشته روی میآورد. تلویزیون همچنان به نمایش فیلمهای آمریکائی و نمایش فیلمهای طبیعی باصطلاح سالم از پلنگها و خرسها و طبیعت که تنها خاصیت آن خیره کردن چشم بیننده به صفحه تلویزیون است میپردازد و حداکثر کارتن‌های آمریکایی به لهستانی تبدیل شده‌است. و سرانجام سینماها که آرزو میشود تمام آن سوزانده میشد. همچنان فیلم‌های گذشته را بر پرده دارند و هیچکس بر آن کنترلی ندارد و عجب اینکه معمولا" با هجوم مشتری نیز روبرو هستند.

کار فیلمسازی و سینما در ایران که خود بحثی جداگانه دارد و در این مقوله نمیگنجد. اما این نکته را بیاد یادآوری‌نمود که‌هیچ‌یک از عوامل ابتذال فرهنگ سینمائی که لانه‌شان در وزارت فرهنگ و هنر بود از جای خود تکان نخورده‌اند و هیچ کوششی در اعتلای فرهنگ سینمائی کشور ندارند و طبیعی است کار سالم از افراد ناسالم آرزوئی و سرابیست که هرگز ظهور نخواهد کرد.

در این وانفسای کمبود و فقرسینما نشانه‌هائی هرچند ضعیف از کوشش بازسازی سینما آنهم نه از جانب حرفه‌ای‌ها که از جانب علاقه‌مندان آماتور مشاهده میشود. و هرچند نسبتا" ضعیف و ناقص، اما متعهد و پرکوشش و این اشاره‌ای است به فیلم "لیله‌القدر" که از نمایش‌آن در تئاتر شهر میگذرد.

"لیله‌القدر" بعبارتی شبی ۵۷ ساله است که مبارزات مردمی از این شب تاریک سیاه، شبی ساخته همچون لیله‌القدر که از هزار روز بهتر است زیرا هر ستاره درون این شب خود روزیست بسیار درخشانتر از هر روز دیگر.

لیله‌القدر نمایانگر ۵۷ سال خیانت و جنایت پدر و پسریست که هیچ معیار اخلاقی در زندگی خویش نداشتند و بهرخیانت‌که توانستند دست یازیدند.

هرچند کوشش تهیه‌کنندگان در ایجاد فیلمی که سیرکلی انقلاب اسلامی را نشان دهد. بطور نسبی با موفقیت روبروگردیده اما بسیاری اوقات بخاطر برخورد سطحی با مسائل و عدم شناخت فرازهای تاریخ مبارزاتی کار سطحی و بدون عمق شده است.

اگر تهیه‌کنندگان خواسته باشند که فیلم بطریق ساده‌ای مسائل ۵۷ سال سلطنت پهلوی را برای تماشاگر عادی و معمولی بازگو کند میتواند محملی برای ساده‌اندیشی ایشان وجود داشته باشد. اما بلافاصله پس از این تفکر درمییابیم که زبان فیلم روشنفکرانه بوده و کمتر تماشاچی ساده‌دلی قدرت دریافت کامل را دارد. و اگر بدلیل عدم گنجایش فیلم برای قرار دادن تمام مسائل ممکن‌وفرازهای تاریخ اینچنین شده باشد، بهتر بود که اصولا" به بسیاری مسائل اشاره نمیگردید. چه اشاره کردن به عواقب یک مسئله بدون تشریح خود مسئله ابهام و اشکال را دوچندان می‌نماید.

چگونگی شاه شدن رضاخان، جنگ جهانی اول و تأثیرآن، نهضت‌های کوچک خان، پسیان و خیابانی و مدرس، سرنگونی‌رضاشاه، تشکیل حزب توده، نهضت مصدق، موضع‌گیری حزب توده نسبت به مصدق، نقش انگلیس در این مقطع زمانی، تشکیل پیمان سنتو (پیمان بغداد)، انقلاب سفید شاه و بسیاری مسائل دیگر با بصورتی بسیار سطحی مطرح گردیده و یا اصولا" اشاره‌ای بدان نشده است.

بقیه در صفحه ۵

• داستان

دائی حسن کجاست؟

اسم من مسعود است. من ۸ سال دارم. کلاس‌دوم آمادگی‌هستم. مادرم بمن میگوید که خیلی باهوش هستم اما نمیدانم چرا ـ شاید برای آنکه پارسال شاگر اول شدم ـ بمن میگوید توخیلی خوب میتوانی روزنامه بخوانی ـ بچه‌های هم سال تو نمی‌توانند.

اما روزنامه خواندن من چه فایده دارد ـ هر شب بابایم روزنامه می‌خرد و من می‌خوانم اما چه فاید ـ من که دائی حسن را توی روزنامه پیدا نمی‌کنم!

بعضی جاهای روزنامه را نمی‌فهمم ـ خیلی سخت است ـ تیترهای درشت را خوب میخوانم اما معنی بعضی‌هایش را نمی‌فهمم ـ نمیدانم چرا جاهائی را که من دوست دارم ـ دائی حسن دوست نداشت اما اون جاهائی که اون دوست داشت من بدم میآید.

مثلا" من همیشه برنامه تلویزیون را می‌بینم ـ یا اخبار ورزشی را می‌خوانم ـ یا صفحه‌ایکه خبر چاقوکشی و تصادف هست می‌خوانم ـ اما دائی‌حسن ـ خوب یادم هست، اصلا" اینها را نمی‌خواند اما صفحه‌های سخت را میخواند.

روزنامه خواندن من یک تفاوت دیگر هم با دائی‌حسن دارد ـ من روی روزنامه‌ها میخوابم یعنی روزنامه را روی زمین پهن میکنم و با شکم روی آن می‌خوابم اما دائی‌حسن همیشه دوزانو می‌نشست ـ راستی ندیدم که او روی زمین دراز بکشد و روزنامه بخواند.

من دائی‌حسن را خیلی دوست دارم ـ او بمن خیلی مهربانی میکرد ـ اما چه فایده ـ حالا که او را نمیبینم.

تقریبا" دوماه است که او دیگر به خانه خودشان نرفته ـ به‌خانه ما هم نیامده ـ نمیدانم چرا مادرم و مادربزرگم بمن نمی‌گویند او کجاست ـ آنها می‌گویند که نمیدانند اما من باورم نمیشود.

دائی‌حسن من بمن خیلی مهربان بود ـ همیشه ساکت بود ـ همیشه فکر میکرد ـ اما مرا خیلی دوست داشت ـ سعید و محمد را هم دوست داشت ـ سعید و محمد بچه‌های خاله فاطی هستند ـ دائی با ما خیلی مهربان بود ـ او همیشه ساکت بود اما وقتی با ما بازی‌میکرد میخندید ـ فقط در این موقع می‌خندید ـ نمیدانم چرا ـ هر وقت رادیو جوک میگفت یا تلویزیون فیلم خنده‌دار داشت ما از خنده روده‌بر میشدیم اما دائی‌حسن اصلا" نمیخندید ـ مثل اینکه ناراحت بود.

بله ـ فقط موقع بازی با ما میخندید ـ مثل خود ما بود ـ فکر میکردیم اون هم بچه است.

دائی‌حسن را من خیلی دوست دارم ـ او یک دوربین داشت ـ دوربینش خیلی بزرگ بود فکر میکنم خیلی هم گران بود ـ اودراطاقش چیزهای دیگر هم داشت ـ هر وقت او نبود من و سعید و محمد به اطاقش میرفتیم و با وسائل او بازی میکردیم ـ اگر مادربزرگ و خاله زهرا می‌دیدند ما را دعوا میکردند اما دائی‌حسن هیچ نمیگفت فقط میخندید و می‌گفت مواظب باشید سرجایش بگذارید.

من دائی‌حسن را خیلی دوست دارم ـ او هم مرا خیلی دوست داشت ـ هر وقت آخر هفته به خانه ما میآمد مرا می‌بوسید ـ کیفش را باز میکرد ـ بمن کتاب میداد ـ کتاب‌های او همه در خانه ما هست ـ هنوز چندتایش را نخوانده‌ام ـ میگفت مال‌توست. دائی‌حسن هیچوقت بمن‌اسباب‌بازی‌نداد ـ کوچکتر که بودم چرا ـ اما بزرگ که شدم فقط کتاب می‌آورد ـ کتاب با عکس‌های قشنگ‌ونوشته ـ من عکس‌ها را بیشتر دوست دارم اما او نوشته‌ها را بیشتر دوست داشت.

من دائی‌حسن را خیلی دوست دارم ـ او هم مرا خیلی دوست داشت ـ اصلا" او همه را دوست داشت ـ غریبه‌ها را هم‌دوست داشت ـ من ندیدم کسی را کتک بزند.

دائی‌حسن خیلی هم زور داشت ـ در اطاقش‌لباس‌کشتی داشت ـ جمعه‌ها همیشه کوه‌نوردی میکرد ـ یک کوله‌پشتی سبز هم داشت ـ بعضی شب‌های جمعه من به خانه‌شان میرفتم میگفتیم دائی‌حسن مرا با خودت به کوه میبری؟ ـ میگفت اگر بیدار شدی بله ـ اما هیچوقت نشد که من بیدار شوم و او نرفته باشد ـ نمیدانم چطور صبح به اون زودی میرفت. صبح‌های زمستان هم میرفت ـ وقتیکه برف می‌بارید هم می‌رفت.

دائی‌حسن زورش خیلی زیاد بود اما به کسی‌زورنمیگفت ـ یکدفعه ماشین بابام یک چرخش توی جوب افتاده بود ـ دائی‌حسن تنهائی از جوب درآورد.

دائی‌حسن خیلی مهربان بود ـ هیچوقت ما را دعوا نمیکرد ـ اصلا" مثل اینکه عصبانی نمیشد فقط هر وقت من با کتابهایش بازی میکردم ـ آخر دائی‌حسن خیلی کتاب داشت ـ مثل اینکه ناراحت میشد ـ میگفت پاره نشودها ـ

دائی‌حسن گاهی داستان هم برایم میگفت ـ یکمرتبه یک شعر برایم خواند اسم شعر آرش بود ـ شعری که او خواند سخت بود من خوب‌نفهمیدم آخرش هم‌گفت به فسانه‌پیوست ـ من درست‌معنی حرفش را نفهمیدم اما آنموقع میدانستم که افسانه دخترعمویم هست ـ اما حالا فکر نمیکنم مقصودش دخترعمویم بود. من دائی‌حسن را خیلی دوست دارم ـ او هم مرا خیلی دوست داشت ـ اصلا" همه را دوست داشت ـ ولی مثل اینکه مردم غریبه را بیشتر از بابا بزرگ دوست داشت.

یک وقت بابابزرگم مستأجر داشت ـ میخواست آنها را بزور بیرون کند ـ پاسبان هم آورد ـ من دیدم به پاسبان هم پول داد ـ شاید مزد پاسبان بود بعد گفت مرتیکه پدرسوخته الان اسباب‌هایت‌را بیرون میریزیم. پاسبان هم حرف‌هائی زد ـ من معنی آن حرفها را نمیفهمیدم ـ اما صحبت از زندان و این‌جور چیزها بود ـ دائی‌حسن پاسبان را بیرون کرد ـ دائی‌حسن بابابزرگ را باطاق برد ـ دائی‌حسن نگذاشت مستأجر را بیرون کنند ـ دائی حسن به بابابزرگ گفت ـ اگر

بقیه در صفحه ۴

• شعـر

لکل امهْ اجل اذاجاء اجلهم لاستأخرون ساعتهولایستعدمون

فریاد امتم

فریاد امتم از دورهای دور بگوش می‌آید
فریاد ضجه‌های هابیل از جور قابیلیان
آواز ناله‌های او ز نقش پست سیاه قامتان
و باز هم فریاد موجهای خون‌های پاکشان
در اولین پیچ‌های تند تاریخ رنجبران
فریادها بازهم بگوش میرسد
فریاد پرتوان ابراهیم (ع) بر سر متکبران
فریاد ناله‌های اوبه دادخواهی از مستضعفان
فریاد برخاسته از فرو ریختن بت‌های کافران
آوای عاشقانه‌اش از سکوت سرد آتش دشمنان
آری فریادهای او برای سرایش حماسه‌ٔ توحید هم‌چنان
و دگربار فریاد پرطنین محمد (ص) بر شهر خفتگان
تهدیدهای بی‌امان او بر کاخ ستمگران
رگبار پرامید کلامش برای نجات بلال از جور بوسفیان
آتش‌نامه‌های مرامش برای عذاب جلادان
فریاد او پس از او علی (ع) بود خصم نامردمان
تنها نمونهٔ کامل صفاتش علی بود تبلورمعانی قرآن
حالا حسین است که باید بپا کند حماسه و طوفان
تا که ثابت کند پیروزی خون را بر شمشیر و سنان
تا در شامگاهی داغ به غسل بنشیند با خون دهها شهید و جوان
و پس از آن فریادها میرفت که پنهان شود در بیغوله‌های زمان
اما باز فریاد امتم
این بار (سرخ‌تر از سرخ لاله‌های خرداد) سربرکشید بی‌امان
فریاد برآورد و بغرید بر قلدران
با سوگ نامه‌های شهیدان بشورید بر نوکران
با مشت‌های گره خوردهٔ خلق بلرزانید جهانیان
هر روز برغم توطئه‌ها بیشتر از زمان
با پرچمی از ایمان و با سلاح جان
پیمود راه نجات و نترسید از خائنان
تا باز بپا کند حماسه‌ای از یاد و یادآوران
تا باز بکوبد فریاد قم بر سر خفتگان
کوبید و جوشید و خروشید و ویران کرد کاخ فرعونیان
و اینک باید سپاس بداریم یاد آن یادآوران
چندان که هرگز سامان نیابند منافقان
چندان که بسپاریم پرچم خونین آن را به آیندگان
چندان که یار باشیم برای همهٔ خلق‌های جهان
تا آنگاه به شادی بنشینیم با همهٔ مستضعفان
آری با همه کارگران ـ بزرگران ـ زحمتکشان

م. ا. بیگی

* * *

پیش بسوی تشکیل شوراهای انقلابی اسلامی کارگران، کشاورزان، دانش‌آموزان، دانشگاهیان، معلمین، سربازان، درجه‌داران، افسران، اصناف و شوراهای محلی.

جهاد عقیدتی

بنام خداوند مستضعفین

سمت‌گیری نیروهای مسلمان انقلابی بسوی هرچه فزونتر خودجوشی خواستهای ایده‌آل و انتظارات بحق یک امت پویا در جهت نفی سد طاغوت همیشهٔ تاریخ، "ملاء و مترفین و رهبان"، با اثبات وپرستش الله یعنی با پناه به "رب" خلق، "ملک" خلق و "اله" خلق وزدودن استعمار و استثمار و علت اینده، استحمار، مبرم‌ترین مسئولیت را پیش پای انسان طراز نوین مکتب تشیع علوی نهاده است. عوام‌زدگی و فقدان عمق، گستاخی واجتهاد مکتبی، حتی در قشر انتلکتوئل ـ روشنفکر ما آفت "تقلید" و نوعی فرصت‌طلبی و زبونی شخصیتی‌راگاه در جوهای حاکم موجب شده است و با تحلیل و ترسیم آن صراط مستقیمی" که در پیچیدگی مسائل روز از پل صراط هم باریکتر‌ست، ابهام نسل خویش را در جهت‌یابی اجتماعی و مبارزهٔ ضد "زر و زور و تزویری" درک خواهیم نمود که به تعبیر مولوی: "از سبب دانی‌شود کم حیرتت."

خودسازی انقلابی دستورالعمل هر موحد رزمندهٔ ما، بر پایهٔ "عبادت"، "کار"، "مبارزهٔ سیاسی" و رهنمود شهید شاهد شمع دکتر علی شریعتی به سنگرهای همیشه فروزان همه روز عاشورا وهمه ماه محرم و همه‌جا کربلای بعثت دائم ماست در سه بعد "عرفان" برابری، آزادی". اگر ما از دروس معلم شهید انقلاب میآموزیم بلحاظ ناب بودن جوهر آموزش او و صداقت در خصلت توحیدی وی‌از عرصهٔ عمل تا افق اندیشهٔ اوست، و نه آنسان که شیفتگان کیش شخصیت، پیروان شریعت را به یاوه مطلق‌گرا و فردپرست و شریعتیست یا دکتریست میخوانند، لیکن ما که روهرو طریقت شریعت و نمودش در شریعتی به مثابهٔ وحدت و ذهنیت و عینیت پرنده و پروازیم، در تنهائی سلوک همچنان بی‌اعتنا به "همزه لمزه"ها، کرگدن‌وار سفر خواهیم کرد و "صبر" و مقاومت بزرگ‌منش ما از "وصیت حق" مایه میگیرد و عمل صالح‌مان تجلی ایمان ماست و مصلحت ما از دل حقیقت باید سرزند، لتکونوا شهداء علی‌الناس.

با این مقدمه، ذکر این مهم ضروریست که روش صحیح برخورد با واقعیتهای غیرخودی در روند تحقق فریضهٔ امر به‌معروف و نهی از منکر و دعوت و ارشاد بسیار حساستر و پر اهمیت‌تر از یک نیت خیر است، چرا که "وسیله" اگر همسرشت "هدف" نباشد بهیچوجه قابل "توجیه" نیست. در مرحله اول "استماع قول" و سپس "تبعیت از احسنه" شرط است. دومین مرحله میزان و سنجش قول با اصول‌مکتبی یعنی توحید و ابعاد گوناگون آن، پیش روی رونده است. در صورت تضاد عقیدهٔ ما با عمل طرف مقابل، جدل به نکوترین شیوه، مشیت الهی است. طی سیر صعودی از جدل تا جهاد صددرصد وابسته است به نحوهٔ حملات خصم و عکس‌العمل قصاص ما در مورد وی، یعنی "یا ایهاالنبی جاهدالکفار و المنافقین" جهار بگفتارست* و دراینراه "الذین جاهد و فینا لنهدینهم سبلنا"، از "جهاد افضل" به "جهاد اکبر" میرسیم که "ومن جاهد فانما یجاهد لنفسه" در آخرین مرحلهٔ جهاد که راهی بجز دفاع و جنگ مسلحانه برای حفظ مکتب و سلاح در قبال سلاح نیست بیاد خواهیم داشت که این نبرد در راه صلح و سلم و اسلام است، نه کینه‌توزی قبائلی: لایستوی القاعدون من‌المومنین غیرأولی‌الضرر والمجاهدون فی سبیل‌اله بأموالهم و أنفسهم.

نسیان و اغفال از این روش و منطق انقلاب خطر پا نهادن‌بدام انحراف بنحو سازشگرایانهٔ راستی و سبعیت چپ نمایانه را بدنبال خواهد داشت و فناتیسم چه آنگاه که مقدس مآب شود و با آب و رنگ رادیکالیستی بخود گیرد جز انحصارطلبی و تفرقه در صفوف ضد ـ استعماری خلق و حزب‌گرائی انحرافی سرنوشتی نخواهد داشت. کل حزب بمالدیهم فرحون. اما "حزب‌الله" با ایدئولوژی اسلام نبوی و تشیع علوی و امامت متقین در سه بعد ایدئولوژیک، سیاسی، نظامی در جهت حاکمیت با لذات و للذات مستضعفین کارگر و دهقان وسایر اقشار زحمتکش فکری و یدی با حفظ مکتب، وحدت، عدالت علی‌وار، باکی از توطئه‌های قاسطین و مارقین و ناکثین بدل راه نخواهد داد.

لذا به دامن میلیتاریسم، عمل زدگی، اطاعت کورکورانه، تقلید از خود بیگانه، تک ساحتی و خودمداری نخواهیم افتاد و در راه "فناء فی‌الله و بقاء بالله" هر ناسزا و تهمت و افترائی ما را به خدا عاشق‌تر و متکی‌تر و متوکل‌تر خواهد نمود و شریعتی‌وار، هشیاریم که "جهل آمیخته به غرض، ما را طعمهٔ آماتور ظلمه" استعمار و ارتجاع نسازد و این جملهٔ سون تزو در کتاب "هنر جنگ" را بیاد میسپاریم "آنگاه که دشمن بدون توافق قبلی آتش‌بس میدهد نیت‌اش توطئه و اسباب‌چینی است".

بقول سعدی: "هرچه زود آید، دیرنپاید،" (که فریبش ندهد عشوهٔ خونین سحر).

چه گوارا میگوید: "شاید برای دوستان ماتریالیسم تعجب‌آور باشد اما این انقلابی از احساس عشق سیرآب شده است". از چنین عشقی به خدا و خانوادهٔ زمینی‌اش خلق وی است که خود را درنگرش مولی علی به عبادت نه تجار (بانگیزهٔ پاداش)، نه بنده صفتان (ترس) بلکه به عبادت احرار (شکر) موظف میبینیم، همچون موجی که اقبال معمار تفکر دینی معاصر، تصویر میکند که آسودگی‌اش با مرگش مساویست.

سحر جامعهٔ قسط اسلامی قریب است و منطق شهیدان که هریک برهان خداونداند، موتور انقلاب خروشان و پر صلابت خلق مسلمان ایران است، آنجا که "سایه و آیه و مایه" بر گردن امیین سوار نخواهد بود، به "انتظار" آن ایمان و معرفت و نور، که "یهدی‌الله لنوره من یشاء".

"اللهم انا نرغب الیک فی‌دولهٔ کریمهٔ تعزبها‌الاسلام واهله".

و سلام بر آنکه "هدایت" را "تبعیت" کند. درود و بدور.

احسان شریعتی

* ر.ک. به وجوح قرآن

* *

کاهش رشد صنعتی و شدت گرفتن تورم در کشورهای مصرف‌کنندهٔ نفت

ترجمه از لوموند

*از فردای تصمیم اوپک (سازمان کشورهای تولیدکنندهٔ نفت) در کنفرانس ژنو مبنی بر افزایش بهای نفت به‌میزان ۹% (نه درصد)، برآورد آثار این تصمیم در کشورهای مصرف‌کننده آغاز گردید. آنچه مسلم است با افزایش قیمت نفت کسر بودجهٔ قابل توجهی بر موازنهٔ تجاری کشورهای عضو سازمان مرکزی توسعه اروپا تحمیل خواهد کرد. از جمله، تقلیل رشد صنعتی به‌طور متوسط ۰/۳% (سه‌دهم درصد) و تقریبا" ۱% (یک درصد) اثر غیرمستقیم روی جریانات مالی و پولی کشورهای صنعتی از آثار این تقسیم است. در حال حاضر کشورهای بازار مشترک و ایالات متحده آمریکا هیچگونه تصمیمی برای مقابله با این آثار اتخاذ نکرده‌اند. باید دانست که ترقی بهای جدید نفت بیشترین تأثیر را بر اقتصاد کشورهای صنعتی خواهد گذاشت که اکثر آنها نتوانستند ـ یا نخواستند ـ از بحران سال ۱۹۷۳ نتیجه‌گیری کنند.

اثر محتوم تحول فعلی، تشدید کسری موازنهٔ پرداخت‌های کشورهای مصرف‌کننده نفت تسریع افزایش‌قیمت‌ها و نقصان فعالیت‌های اقتصادی در غرب خواهد شد. در کشورهای مختلف، قطعا" برخورد با این مسئله، بسته به میزان وابستگی به نفت و توانائی عکس‌العمل دولت‌ها تغییر خواهد کرد. بافت سازمانی کشوری مثل آلمان فدرال دارای چنان قابلیتی است که میتواند هزینه‌های حاصل از افزایش‌بهای خرید نفت را با صادرات اضافی صنعتی جبران کند. درصورتیکه سایر کشورها اغلب چنین امکانی را ندارند.

مجموعا "کشورهای عضو سازمان مرکزی توسعهٔ اروپا" می‌بایست سالیانه ۱۵۰ میلیارد دلار ـ $\frac{1}{5}$ کل واردات با ۴% کل تولید ناخالص ملی این کشورها ـ بابت خرید نفت می‌پرداختند که افزایش بهای اخیر، هزینهٔ پرداختی آنان را به‌میزان ۱۵ میلیارد دلار افزایش داده است. آیا کشورهای عضو اوپک، واردات خود را از کشورهای غربی به همین میزان افزایش خواهند داد؟ محاسبات کارشناسان رقمی برابر نصف مبلغ فوق را تأیید می‌کند، که این امر موجب ۷ تا ۸ میلیارد دلار کسری موازنهٔ پرداخت‌های "کشورهای عضو سازمان مرکزی‌توسعهٔ اروپا" می‌گردد. این کسری در سال ۱۹۷۷ بالغ بر ۲۲ میلیارد دلار بود ولی در سال ۱۹۷۸ (سال قابل) کلا" از بین رفته بود. تصمیمی که در ماه دسامبر گذشته در کنفرانس اوپک در ابوظبی برای افزایش بهای نفت خام اتخاذ شد، کسری موازنهٔ پرداخت معادل ۱۷میلیارد دلار برای "کشورهای عضو سازمان مرکزی توسعهٔ اروپا" به ارمغان آورد.

■ برآورد اثرات افزایش بهای نفت بر روی قیمت‌ها مسلم ولی محاسبه و پیش‌بینی آن مشکل است. مخصوصا" که اختلاف کیفیت و رشد آهنگ تولید باعث تغییرات و تحولات وسیع تر از گذشته در بازار نفت جهان خواهد شد.

با همهٔ این مشکلات، تخمین زده شده که افزایش‌قیمت نفت خام به‌میزان ۱۰% آثار زیر را خواهد داشت:

- اثر مستقیم به‌میزان ۰/۲% (دودهم درصد) روی نرخ سود سالانه
- اثر غیرمستقیم مربوط به رشد قیمت اشکال دیگر انرژی به میزان ۰/۲% (دودهم درصد)
- اثر قابل توجه دیگر به‌میزان ۰/۲% (دودهم درصد) بدلیل آنکه نفت عامل مهم تولید صنعتی است.

که مجموع آنها ۰/۶% (شش‌دهم درصد) می‌باشد. در ضمن اگر به درخواستهای مربوط به افزایش دستمزد در کشورهای صنعتی ـ که این خود تأثیر غایی بر تصمیم کنفرانس ژنو خواهد گذاشت پاسخ مثبت داده شود، تخمینا" ۱% (یک درصد) افزایش اضافی قیمت‌ها را موجب خواهد شد. از آنجا که بهای افزایش یافتهٔ نفت، می‌بایست در هر حال به کشورهای تولیدکننده پرداخت گردد و از طرفی کشورهای مصرف‌کنندهٔ نفت تلاش خواهند کرد که این پرداخت را بدون رفتن زیر بار قرضهای جدید انجام دهند، طبیعتا" رشد اقتصادی این‌کشورها کند خواهد شد. بدهمین دلیل است که پیش‌بینی میشود نرخ توسعه در "کشورهای عضو سازمان مرکزی توسعهٔ اروپا" کمتر از حدود ۰/۵% (نیم درصد) خواهد بود. این مقدار تا ۰/۳% (سه‌دهم درصد) از تخمینی که در پایان سال ۱۹۷۸ (سه‌ماه قبل) زده می‌شد، کمتراست.

بزرگترین لطمه بر کشورهای جهان سوم

کشورهای صنعتی از تصمیم افزایش بهای نفت در کنفرانس ژنو نگران هستند. ولی نباید فراموش کرد که قیمت حقیقی نفت درپایان سال ۱۹۷۸، در مقایسه با قیمت فرآورده‌های صنعتی ـ که توسط "سازمان مرکزی توسعهٔ اروپا" صادر میشوند ـ در اوایل سال ۱۹۷۸، از ۱۵ تا ۲۰ درصد کاهش یافته است.

بدیهی است که نتایج تصمیمات کنفرانس ژنو برای کشورهای مختلف، متغیر می‌باشد. بزرگترین لطمات را در این میان، کشورهای در حال توسعه‌ای که خود تولید نفتی ندارند میخورند. مثلا" برزیل که ۸۰% (هشتاد درصد) نفت مصرفی خود را مجبور است وارد کند. صورت پرداختی این کشور بابت خرید مواد نفتی می‌بایست از ۴/۴ میلیارد دلار به ۵/۷ میلیارد دلار برسد، یعنی افزایش معادل ۲۹/۵% (بیست و نه و نیم درصد)

تأمین ذخیره نفتی کشورهای فقیر جهان سوم، یکی از موضوعات اساسی کنفرانس آیندهٔ اوپک خواهد بود. در کشورهای صنعتی مسئولین امور به نقطه‌نظرهای متفاوتی رسیده‌اند. بر میزان پرداختی ژاپن در سال جاری بابت مواد نفتی ۲/۹ میلیارد دلار افزوده شده و افزایش قیمت‌ها به ۰/۴ درصد (چهاردهم درصد) رسیده است. ایالات متحده آمریکا، افزایش قیمت نفت توسط کنفرانس ژنو را "بی‌موقع و غیرعادلانه" توصیف کرده است. افزایش قیمت نفت، تأثیری حدود ۴ میلیارد دلار بر موازنهٔ پرداخت‌های این کشور خواهد داشت و ۰/۲% (دودهم درصد) بر تورم خواهد افزود. بالاخره در نه (۹) کشور اروپایی عضو بازار مشترک مسئله افزایش بهای نفت بدین ترتیب مورد بررسی قرار گرفته است که یک دلار افزایش در بهای هر بشکه نفت، ۲/۶ میلیارد دلار میزان پرداختی این کشورها را سنگین‌تر خواهد کرد.

در این کشورها افزایش بهای جدید به‌صورت افزایش واردات به میزان تقریبی ۴ میلیارد دلار (تنها برای ایتالیا، ۱/۲ میلیارد دلار) و یک کسر بودجه ۲ میلیارد دلاری در موازنهٔ جاری اقتصادی نمایان شده است.

ازدیاد قیمت در این کشورها تا ۰/۲% (سه‌دهم درصد) بوده در صورتیکه میزان رشد صنعتی ۰/۵% (نیم‌درصد) هم کند شده است.

تردید کشورهای عضو بازار مشترک

در مقابل اخطار اخیر کشورهای تولیدکنندهٔ نفت، تصمیمات شورای وزیران ۹ کشور اروپایی علیرغم کوششهای تبلیغاتی ماهرانه از طرف رئیس‌جمهور فرانسه، مفهوم روشنی ندارد. به‌نظر میرسد که‌آنها با اعلام مجدد موضوعاتی که از قبل هم معلوم بودند، خود را راضی کرده‌اند بی‌آنکه روش عملی در راه وصول به نتایج موردنظر ارائه‌کرده باشند.

حتی بدیع‌ترین نظرات نیز از نظر عملی ناقص بنظر میرسند. میدانم که تا به‌حال هیچ نوع تلاش و ابتکار برای انجام ملاقات بین

بقیه در صفحه ۴

نابود باد امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع

ارتش در....

آمریکایی و تسلط مستشاران امریکائی بر تمامی شئون ارتش بر طبق یک برنامه حساب شده‌ای ارتش را بکلی سیاست زدایی کردند و در شرایط خاصی جدا از مردم و واقعیات مملکت و جهان نگاهداشتند. هدف برنامه‌های آموزشی و تبلیغاتی در داخل ارتش این بود که افراد و درجه‌داران و افسران از هر انگیزه و احساس و اندیشه انسانی، اسلامی و ملی محروم و خالی شوند ـ واقعیتهای سیاسی ـ اجتماعی و اقتصادی کشور و جهان به‌گونه‌ای تفسیر می‌شد تا نتایج دلخواه در آنها عاید شود. حفظ تاج و تخت شاه عنوان حیاتی‌ترین عامل حفظ استقلال کشور و تمامیت ارضی ایران مدافع منافع و مصالح ملی قلمداد می‌شد.

همانگونه که از اسمش برمی‌آید ارتش متعلق به شاه و ابزار دست او بود. همانطور که مملکت و مردم سرزمین و ملک خلق و رعیت و برده شاه بحساب می‌آمدند. شاه حاکم مطلق و چون پدیده‌ای مقدس و مافوق و ضامن ادامه حیات و حفظ استقلال و کشور معرفی می‌شد و اطاعت کورکورانه از وی چون وظیفه‌ای مقدس و تخلف‌ناپذیر مورد تاکید دائمی قرار می‌گرفت. معیار پیشرفت و اخذ درجات بالا بندگی و اطاعت برده‌وار از شاه و امرای دست‌نشانده او، محروم بودن از خصلت‌های عالی انسانی نظیر شرافت، پاکی، ایمان، انسانیت و تقوی بود. دو دسته از افسران می‌توانستند از مرز سرهنگی پا فراتر گذارند: اول کسانی که در پستی و فسادکاری ـ ضدیت با مذهب و بی‌اعتنایی به حقوق مردم، غرق بودن در دزدی و عیاشی و نداشتن شرافت انسانی و تقوی و دارا بودن سبعیت و درندگی و دربندگی و اطاعت غلام‌وار از شاه برجسته و ممتاز بودند کسانی که حتی ناموس برای آنها مفهومی نداشت و براحتی مهر ننگ و خیانت و جنایت نسبت به کشور و مردم تن می‌دادند و در زندگی هدفی جز اندوختن مال، لذت بردن، فسادکاری نمی‌شناختند. خلاصه چاکران و غلامان خانه‌زادی محروم از شرافت انسانی، ایمان مذهبی و هرزه و فاسد و گستاخ، .

دوم. کسانی که بدلیل بیشعوری و حماقت، قادر به درک و فهم ارزشها و مفاهیم انسانی نبودند. اگرچه مانند دسته اول شخصا" آدمهایی فاسد، عیاش یا دزد و جانی نبودند حتی گاه دیده می‌شد ابلهانه نماز شب را هم ترک نمی‌کنند ولی فهم آنها از مفهوم واقعی دین و ایمان بسیار ابتدائی و مخدوش بود و شخصیت آنها به‌چندین جزء پاره منقسم می‌شد به عکس دسته اول فاقد هم‌آهنگی در همه‌ابعاد شخصیت بودند ـ البته چندگانگی و تضاد در رفتار و شخصیت آنها ظاهری و سطحی و رفتار آنها در عمق بر یک محور واحد بیشعوری و قشری‌گری متکی بود. همین امر سبب می‌شد مثلا" بین عبادتی‌که در خانه و خانقاه و مسجد می‌کردند و جنایتی که در دادگاه و اداره و زندان مرتکب می‌شدند تضادی نبینند.

تحت شرایط روانی ـ سیاسی که در ارتش بوجود آوردند. افراد و افسران پاک و شرافتمند مجبور به انزوا و اختفای رفتار و ارزشهای خود می‌شدند. علیرغم شایستگی ناچار بودند از فرماندهان ارشدی اطاعت کنند که در بی‌شعوری، بیسوادی و در پستی و بی‌شرافتی زبانزد و شهره عام بودند. فرمانها بی چون و چرا لازم الامتاع و سوال و اعتراض کمترین مجازاتش مظنون شدن و زیرنظر قرار گرفتن و محروم شدن از بسیاری مزایا و پیشرفتها بود.

صحبت کردن درباره سیاست و مسایل مملکتی و بیان واقعیتها ممنوع و جرم محسوب می‌شد. جاسوسان و ماموران ضداطلاعات همه‌جا پراکنده بودند. روح سوءظن، بدبینی،   و به ترس دامن زده می‌شد. رویهمرفته ویژگیهای ارتش ایران شامل موارد زیر بود:

۱ـ ارتش برپایه‌منافع استعمار انگلیس و بعداز کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ و بدست رضاخان و بمنظور سرکوبی جنبشهای آزادیخواهانه، پاسداری از منافع استعمار و دفاع از قدرت مرکزی دست نشانده آنان تأسیس شد و بهمین‌جهت از آغاز ماهیت و هدف ضدمردمی و ضدملی داشت.

۲ـ اطاعت کورکورانه به‌عنوان ضرورت حفظ انضباط در ارتش عنوان گردید و وفاداری به شخص شاه و سلطنیت به‌عنوان وفاداری به استقلال و تمامیت و منافع کشور قلمداد شد و شاه و رژیم سلطنتی به‌ـ گونه‌ای مطلق شد که گویی هرگز نه شاه خطا می‌کند و نه سلطنت با مصالح کشور و ملت در تضاد می‌افتد. بهمین‌دلیل‌سوگند وفاداری به شخص شاه و سلطنت اطاعت و فرمانبرداری افراد را از وی تحت هر شرایطی و در جهت هر مقصود و هدفی بدنبال داشت ـ بهمین‌دلیل به افراد تعلیم می‌دادند که افراد نظامی نباید در اندیشه علل و موجبات دستوری باشند که از مافوق‌می‌رسد پایه‌ارتش براساس‌انضباط است و انضباط یعنی اطاعت محض و بی‌چون چرا از دستورات مافوق که در راس همه آنها شخص شاه قرار دارد ـ روی این استدلال آنقدر و پافشاری می‌شد که حتی افراد فراموش می‌کردند به‌حفظ قانون‌اساسی سوگند خورده‌اند و لذا احتمال دارد بین وفاداری به شخص شاه با وفاداری نسبت به قانون اساسی تضاد پیش‌آید همه ارزشها در وجود شاه و اطاعت از وی خلاصه می‌شد.

به عبارت دیگر ارتش ابزار بی‌اراده‌ای در دست شاه و دولت دست نشانده وی و در خدمت منافع دربار و هیئت حاکمه و امپریالیسم است.

۳ـمعیار پیشرفت، اطاعت محض و وفاداری مطلق به‌شاه و عاری بودن از شرافتمندی و تقوی و محرکهای عالی انسانی و آگاهی و شعور سیاسی ـ اجتماعی و ایمان مذهبی.

۴ـ واگذاری پستهای فرماندهی نه براساس صلاحیت و شایستگی و تقوی که اساس معیارهای فوق و وابستگی و نزدیکی به قدرت.

۵ـ سیر نگاهداشتن امرا و فرماندهان بالا و بازگذاشتن دستهای آنان برای دزدی و جمع‌آوری پول و زمین و کسب موقعیتهای اقتصادی و فراهم کردن همه وسایل عیش و عشرت و دزدی و فسادکاری ـ برای آن بود که از منافع مشترک خود و رژیم دفاع‌کننده و با هر تغییری‌که منافع آنها را بخطر میاندازد، مخالفت نشان دهند و بدلیل آلوده بودن و داشتن پرونده‌های جرم و خیانت سر از اطاعت شاه نپیچند و سرانجام تسلط خود را بر قشرهای‌پائین که‌معمولا" محروم از امکانات و مزایای افراد مافوق بودند، حفظ کنند

۶ـ ترویج فرهنگ مصرفی بظاهر پوسیده تمدن سرمایه‌داران ارزیابی و مبارزه با ارزشهای اصیل فرهنگ‌اسلامی و بالاخره سیاست ـ زدایی بمنظور دور نگاهداشتن افراد از واقعیتهای تلخ زندگی مردم و سرنوشت و سیاست مملکت.

۷ـ وانمود کردن مقاصد و منافع استعماری امریکا در ایران و منطقه به‌عنوان مصالح عالی کشور و تبلیغ این امر که امریکا متحد طبیعی و واقعی ایران در برابر دشمنان ماست‌که در هرفرصت دراندیشه حمله به خاک ایران هستند. تبلیغات وسیع و دائمی درباره خطر و دشمنی اعراب نسبت به‌ایران و خطرکمونیسم و خطرخرابکاری و شورش، برای آن بود که تبعیت از امریکا و خدمت به‌منافع آن ضروری‌تشخیص داده شود.

۸ـ با خرید اسلحه و تجهیزات نظامی از امریکا و متحدین آن، ارتش و به‌تبع آن کشور را در وابستگی کامل به امپریالیسم نگاهدارند. این وابستگی با ورود سیل‌آسای کارشناسان و مستشاران نظامی امریکا و تسلط‌آنها بر ارتش، دائما" قویتر شد. سلاحهای مدرن و پیچیده را که به ارتش فروختند. فقط بکمک مستشاران امریکایی قابل استفاده بود و بدون آنها آهن‌پاره‌ای بی‌مصرف بود. کلیه ابزار یدکی باید از کارخانجات اسلحه‌سازی امریکا خریداری شود. این وابستگی شدید فنی و نظامی، استعمارگران سبب می‌شد ارتش جز در جهت مصالح بیگانه قادر به عمل نباشد و اگر بخواهد بسود مردم عمل کند و یا در جنگی به زیان منافع جهانی امپریالیسم امریکا شرکت نماید با قطع ارسال لوازم یدکی یا از کار انداختن سلاحهای‌پیچیده و مدرن و فراـ خواندن مستشاران خود، ارتش را فلج کرده ازعمل باز دارند. بارها در کنگره و سنای امریکا در برابر اعتراض بعضی نمایندگان نسبت به ارسال سلاحهای جدید و پیشرفته‌به‌ایران‌مقامات مسئول‌پاسخ‌می‌دادند که‌آن سلاحها را فقط مستشاران ما قادرند بکار برند و طرز استفاده‌از آنها را افسران ایرانی نمی‌دانند بنابر این خطری از این بابت‌متصور نیست.

این وابستگیها جائی برای‌استقلال عمل‌ارتش ایران‌باقی‌نگذاشته بود.

ادامه دارد

مصاحبه...

نزدیک به چهارسال من در تهران ماندم بعد رفتم به‌مشهد که‌برگردم آیت‌الله میلانی نگذاشته هیئت مدیره ارشاد هم که آمدند به مشهد هرچه بایشان اصرار کردند آقا قبول نکردند‌وگفتند که‌اگر دوتا شریعتی بود یکی را به شما می‌دادیم چون یکی است این برای‌مشهد لازم است و بنده در مشهد ماندم و باز در همان دوره‌ها کانون را بسته بودند. ولی بصورت دوره که از این به‌بعد در خود منزل آیت‌الله میلانی با اصرار ایشان و عده‌ای از فضلای طلاب و بازاریها باز بنده تفسیری در منزل آقا شروع کردم و در ایام محرم و ماه رمضان سخنرانی میکردیم و بقیه سال را تفسیر می‌گفتیم ـ که مدتی هم طول کشید تا حالا که خدمت شما هستم.

س ـ در دوران دولت ملی دکتر مصدق (کانون نشرحقایق اسلامی) فعالیت سیاسی هم داشت؟

ج ـ بزرگترین فعالیت سیاسی را در آن زمان کانون داشت ولی ما کاری کردیم که همهٔ موٴسسات مذهبی آنجا جمع شدند و همه بنام موٴتلفین جمعیتی تشکیل داده‌بودیم و برای انتخابات هم فعالیت میکردیم. اتفاقا" باز همین دم‌کلفتها در انتخابات، مداخله کردند و با اینکه من در شهر وکیل اول بودم بسبب آرائی که داده بودند، ولی چون دیدم اینها باز دهاتیها را سوار می‌کنند و می‌آورند به پای صندوقهای رأی، نامه‌ای به دکتر مصدق نوشتم و حالا شاید دیگران هم نوشتند که انتخابات مشهد متوقف ماند. ماند که ماند تا سقوط مصدق انتخاباتی در مشهد به‌عمل نیاید.

س ـ بعد از سقوط دولت ملی دکتر مصدق که فرمودید دستگیر شدید آیا شما با نهضت مقاومت ملی ارتباطی داشتید چون در اعلامیه‌ها و کتابهائیکه منتشر شده از شما نیز نام برده شده است؟

ج ـ بله اینجور است اول در جبهه ملی بودیم بعد که نهضت از جبهه جدا شد یعنی مذهبیهای جبههٔ ملی که رأسش آقای مهندس بازرگان بود جدا شد ماهم به نهضت مقاومت ملی پیوستیم ولی خود شخص من بغیر رسمیت که اسم می‌نویسند فعالیت داشتیم ولی رفقای ما اسم نوشته بودند و به عضو نهضت ملی بودند.

علم تجوید حجاب اسلام است

س: شما در سخنرانی‌هایتان تأکید زیادی روی قرآن داشتید و با شکل نوینی مکتب تفسیری قرآن را مطرح فرمودید می‌شود توضیح بفرمائید این عمل در رابطه با چه احساس نیازی بود؟

ج: بنده بعد از ۱۳۲۰ تمام جهاتی را که فکر میکردم از چه راه می‌شود نسل جوان را اصلاح کرد؟ در ضمن راههای مختلفی که من داشته و پیمودم به این نتیجه رسیدم که یک جهت این نامنظمی‌ها و بی‌تقوائی جامعه ما، دور بودن ما است از قرآن، برای اینکه قرآن وسیلهٔ تبلیغ، همین منابر شد با مجالسی که بصورت تفسیر تشکیل میشود. بدبختانه بیشتر این مجالس در آن زمان به قرائت قرآن بیشتر می‌پرداختند و به تجوید که اینها با زحمت تمام لهجهٔ عرب راتقلید کنند و به عقیدهٔ من یکی از حجابهای اسلام همین علم تجوید است برای اینکه سالهای سال دوره‌های زیاد تشکیل میشد و آن قاری عرب که در مشهد بود یا دیگران اینها یک عمر پنجاه شصت ساله را صرف میکردند که اینکه یک عده مرا تربیت کنند که اینها تجوید یاد بگیرند و در حقیقت تجوید یک حجابی شده بود بین مردم و حقایق قرآن. برای اینکه مردم دیگر توجهی به معانی قرآن نداشتند و سعی میکردند که الفاظ قرآن را به روش اعراب و قواعد تجوید ادا بکنند. یا منبرها، در اول این آقای مبلغ یک آیه‌ای را می‌خواند بعد یک ساعت که صحبت میکند قرآن را تابع قرار میدهد برای مطالبش. اگر اهل حدیث و روایت است باز قرآن فرع است و آن احادیث که‌بسیار احادیث ضعیفی هم ممکن است باشد اصل، یا مثال عرفانی و امثال اینها دارد. همچنین این قرآن تابع شده بود. بنده‌دیدم دور بودن ما از مبداء وحی و زمان وحی و در نتیجه دور بودن ما از حقایق قرآن باعث شده است برای اینکه آن صلاح و تقوائی که انتظار میرود از مسلمین ندارند. بنابراین مد به قرآن برگشتم و از سال دوم، اوایل سال سوم شروع کردم به تفسیر گفتن. البته اول هفته‌ای یک شب سخنرانی بود بعد یک شب هم تفسیر اضافه کردیم که میشد دو شب، شب شنبه و جمعه را. یک شب سخنرانی بود یک شب هم تفسیر بود و تفسیر هم ما سعی میکردیم که آنچه از معانی وحقایق قرآن باید گفته شود به مردم بگوییم و اتفاقا" از این کار نتیجه هم گرفتیم برای اینکه هنوز هستند شاگردان دوره قرآن ما از آن زمان که چه در اداراتند چه در بازارند و چه در هرکارآزاد و غیرآزادی هستند نسبت به همکارانشان بسیار مردمانی صالحتر و بهتر هستندو این‌مسلم از برکت قرآن بوده.

س: باتوجه باین تاریخچه‌ای که شما از حرکت اسلامی بیان فرمودید و برای ما توضیح دادید که در دوران اختناق رضاخانی تبلیغ اسلامی نبود و بعد هم که عوامل قدرتهای بیگانه: حزب توده و یا فراماسیونها و ایادی انگلستان و بعدها آمریکا کوشش میکردند هرگونه امکان را از حرکت اسلامی سلب کنند و حرکت اسلامی از نظر کمی و کیفی در سطح بسیار پایینی بود و امروز که حرکت اسلامی چنین گسترش عظیمی پیدا کرده و مردم ما بحمداله موفق شده‌اند اولین جمهوری اسلامی را در جهان بوجود بیاورند باتوجه باینکه به‌گفته امام راه‌بسیار طولانی‌ای را در پیش داریم و در اولین قدمهایش هستیم ـ ولی خودش یک موفقیت بزرگی است.

دنباله در شماره آینده

هفته‌نامه امت

شماره: ۱

چهارشنبه ۲۹ فروردین ۵۸

زیرنظر: شورای نویسندگان

چاپ شرکت افست «سهامی عام»

تخت طاووس ـ شماره ۲۳۲ ـ تلفن ۸۳۹۶۶۷

درود برامام خمینی رهبرانقلابی توده‌های مستضعف ما